

## رویکرد نهادی به توسعه و دلالت‌های آن برای ایران

فرشاد مومنی\* و علی نیکونسبتی\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۲

### چکیده

بررسی‌ها نشان می‌دهد علاوه بر تفاوت عمده میان اقتصاد نهادی قدیم و جدید، اقتصاد نهادی جدید نیز کلیت واحدی نیست. همچنین تفاوت‌های مهمی در زمینه فروض، روش مطالعه و موضوع مطالعه میان اقتصادی نهادی جدید و اقتصاد نئوکلاسیک وجود دارد. در مجموع رویکرد نهادی باعث تحولی عمده در تبیین و توصیه‌های سیاستی در زمینه مسائل توسعه شده است. از جمله این تحولات می‌توان به تاکید این رویکرد بر اهمیت نهادها و قدرت غیررسمی و سازمان‌ها، اهمیت نگاه، لزوم توجه به رویکرد بین‌رشته‌ای اشاره کرد. مقایسه رویکرد نهادی و نئوکلاسیکی در مورد رشد اقتصادی به عنوان مهم‌ترین شاخص توسعه نشان می‌دهد که رویکرد نهادی دارای قدرت تبیین‌کنندگی بیشتری است و به توصیه‌های سیاستی متفاوتی می‌انجامد. مطالعات اخیر نهادی نشان می‌دهد ایجاد ساختار نهادی دموکراتیک و مشارکتی، بنیان رشد اقتصادی و لازمه اجرای سیاست‌های اقتصادی درست است. هر چند در این میان باید به فقر و نابرابری نیز توجه ویژه کرد. بر این اساس، حرکت در جهت ساختاری دموکراتیک مهم‌ترین اصلاح نهادی است که باید در ایران در دستور کار قرار گیرد. این اقدام تنها راهکار عملی کاهش نابرابری و رشد پایدار در کشور است.

طبقه بندی JEL: B52, B25, O43, O1

کلید واژه‌ها: توسعه، رشد اقتصادی، رویکرد نهادی، اقتصاد ایران.

\* استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی - نویسنده مسئول: farshad.momeni@gmail.com

\*\* کارشناس ارشد اقتصاد و پژوهشگر اقتصاد: alinikoo77@gmail.com

۱- مقدمه

توجه به ارتباط میان توسعه و نهادها قدمتی به اندازه علم اقتصاد دارد و حتی در آثار آدام اسمیت نیز می‌توان اشاره به اهمیت نهادها را مشاهده کرد (راس، ۲۰۱۳: ۳۶۱). اما اجماع عمومی درباره اهمیت نهادها در توسعه در خلال سال‌های اخیر به حدی بوده است که دهه اول قرن بیست و یکم را به حق می‌توان دوران تسلط اندیشه نهادی بر مباحث توسعه دانست. در خلال سال‌های اخیر حتی سازمان‌های پیشگام رویکرد نئوکلاسیکی مانند بانک جهانی به این مساله اذعان کردند که دلیل شکست برنامه‌های توسعه در بسیاری از نقاط جهان بی‌توجهی به نهادها بوده است (بانک جهانی، ۲۰۰۵).

حجم عظیمی از مقالات درباره تاثیر نهادها بر رشد و توسعه کشورها توسط اندیشمندان نهادگرا نوشته شد از جمله نورث (۱۹۹۰، ۲۰۰۵)، نورث و همکاران (۲۰۰۹، ۲۰۱۲)، گریف<sup>۱</sup> (۲۰۰۶)، شرلی<sup>۲</sup> (۲۰۰۸) عجم اوغلو و رابینسون (۲۰۱۲). حتی اندیشمندانی که خود را نهادگرا نیز نمی‌دانند در تحلیل مسایل مختلف از فقر و نابرابری پیکتی (۱۳۹۳)، استیگلیتز (۱۳۹۴)، دیتون (۲۰۱۳) تا نفرین منابع کارل (۲۰۰۷)، کولیر و هوافلر (۲۰۰۹) و تورویک (۲۰۰۹)، بوسچینی، پیترسون، رواینی<sup>۳</sup> (۲۰۱۳) و انتقال تکنولوژی‌های لینگزورث (۲۰۰۰)، نلسون (۲۰۰۸) بر لزوم توجه به نهادها در تحلیل این مسائل تاکید کرده‌اند.

با این حال باید به این نکته توجه کرد که رویکرد نهادی به توسعه یک کلیت واحد نیست و انواع نظریه‌ها و گرایش‌ها در تحلیل نهادی توسعه وجود دارد. با وجود این تنوع ایده‌ها در اندیشه نهادی کمتر مقاله‌ای به ویژه به زبان فارسی را می‌توان یافت که به بررسی گستره اقتصاد نهادی و تنوع آن پردازد و این مساله باعث سردرگمی بسیاری از پژوهشگرانی می‌شود که با اندیشه نهادی آشنایی ندارند. همچنین این مساله باعث شده است که برخی از نویسندگان به ویژه در کشور ما با اضافه کردن یک متغیر نهادی در کنار سایر متغیرها از عنوان تحلیل نهادی برای پژوهش‌های خود استفاده کنند درحالی که منطق حاکم بر مقالات آن‌ها نئوکلاسیکی است. این امر باعث ارایه تحلیل‌های نادرستی در

---

1- Greif

2- Shirley

3- Boschini, Anne., Pettersson, Jan., and Roine, Jesper

## رویکرد نهادی به توسعه و دلالت‌های آن برای ایران ۲۰۱

کشور نیز شده است تا جایی که برخی از مسئولان اقتصادی کشور از تک نرخی شدن ارز به عنوان مهم‌ترین اصلاح نهادی یاد می‌کنند که نشان از درک نادرست از مفهوم نهاد در میان برخی از مسئولان و اندیشمندان اقتصادی ایران دارد.<sup>۱</sup> بنابراین رایج‌ترین تصویر دقیقی از رویکرد نهادی به توسعه به منظور برطرف کردن سوء تعبیرهای رایج و آتی امری ضروری است. همچنین این امر باعث توجه به مجموعه‌ای از عوامل هنگام سیاست‌گذاری در ایران می‌شود که در رویکرد نئوکلاسیکی مورد غفلت واقع شده است و آن‌طور که حتی کارشناسان بانک جهانی نیز اعتراف می‌کنند علت شکست برنامه‌های توسعه در گذشته همین بی‌توجهی بوده است (بانک جهانی، ۲۰۰۵).

با توجه به مطالب مطرح شده در این مقاله تلاش می‌شود تصویری کلی از اندیشه نهادی و تفاوت آن با رویکرد نئوکلاسیکی بیان شود. برای دستیابی به این هدف مقاله به دو بخش کلی تقسیم شده است؛ در بخش نخست به بیان تاریخچه و برخی تفاوت‌ها در فروض و روش تحلیل در رویکرد نهادی و همچنین گرایش‌های مهم اقتصاد نهادی و چالش‌های پیش روی این رویکرد می‌پردازیم. در بخش دوم به بررسی مساله رشد اقتصادی (به عنوان مهم‌ترین شاخص توسعه)<sup>۲</sup> از نگاه برخی از اندیشمندان نهادی می‌پردازیم و ضمن مقایسه آن با رویکرد نئوکلاسیکی به تفاوت‌های این دو رویکرد اشاره می‌شود.

### ۱- رویکرد نهادی: یک تاریخچه مختصر

همانطور که چاونس اشاره می‌کند اقتصاد نهادی شامل گروه متنوعی از نظریه‌ها است که وجه اشتراکشان این است که نهادها مهم هستند (چاونس، ۱۳۹۰، ۳۵). البته در سایر تحلیل‌های رشته‌های مختلف علوم انسانی حتی در تحلیل‌های اقتصاد کلاسیک نیز می‌توان نشانی از توجه به نهادها را یافت با این حال وجه متمایز تحلیل‌های نهادی آن است که نهادها در مرکز این تحلیل‌ها قرار دارند. در یک تقسیم‌بندی کلی اقتصاد نهادی به دو شاخه اقتصاد نهادی قدیم<sup>۳</sup> و اقتصاد نهادی جدید<sup>۴</sup> تقسیم می‌شود.

۱- برای تعریفی در مورد نهاد، متغیر و پارامتر و همچنین تفاوت آن‌ها بنگرید به گریف ولایتین ۲۰۰۴، گریف ۲۰۰۶

۲- در مورد اهمیت رشد اقتصادی برای توسعه در بخش دوم مقاله توضیحاتی ارائه شده است.

3- Old Institutional Economic

4- New Institutional Economics

اقتصاد نهادی قدیم که از آن تحت عنوان اقتصاد نهادی اصیل<sup>۱</sup> نیز یاد می‌شود شامل آرای اندیشمندانی مانند ویبلن<sup>۲</sup>، کامونز<sup>۳</sup>، میچل<sup>۴</sup> و آیرس است (راثرفورد، ۱۷۳، ۲۰۰۱). این نهاد‌گرایان که جریانی انتقادی نسبت به اقتصاد نئوکلاسیک بودند نظرات مشترکی داشتند که عبارتند از: ۱- تاکید بر عمل جمعی بیش از عمل فردی، ۲- بررسی تکاملی اقتصاد به جای بررسی‌های مکانیکی، ۳- تاکید بر مشاهدات تجربی به جای استدلال‌های قیاسی است (کلاین، ۱۹۹۹: ۴۵۶).

همچنین این اندیشمندان از منتقدان سرسخت فرض عقلانیت اقتصاد نئوکلاسیک بودند و به جای استفاده از ابزار کلاسیکی تحلیل مانند مطلوبیت و مطلوبیت نهایی بر نهادها به عنوان عامل اصلی شکل‌دهنده رفتار تاکید می‌کردند. این رویکرد در دهه آخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به تدریج گسترش یافت و به رویکردی مهم در اقتصاد بدل شد اما با آغاز دهه ۱۹۴۰ رو به افول نهاد (چاونس، ۳۶، ۱۳۹۲).<sup>۵</sup>

همزمان با افول اقتصاد نهادی قدیم به تدریج رویکرد نهادی دیگری گسترش یافت که بعدها به اقتصاد نهادی جدید شهرت یافت. اقتصاد نهادی جدید<sup>۶</sup> با مقاله کوز<sup>۷</sup> به نام ماهیت بنگاه در سال ۱۹۳۷ آغاز شد (کوز، ۱۹۹۸: ۷۲)، اما تا مدت‌ها از این مکتب فکری تحت عنوان نهادی یاد می‌شد و اولین بار اصطلاح اقتصاد نهادی جدید توسط ویلیامسون<sup>۸</sup> در سال ۱۹۷۵ مورد استفاده قرار گرفت (کلاین، ۱۹۹۹: ۴۵۶). از جمله تعاریف مناسب ارائه شده درباره اقتصاد نهادی جدید می‌توان به تعریف کلاین اشاره کرد که می‌نویسد: «اقتصاد نهادی جدید رشته‌های اقتصاد، حقوق، نظریه سازمان، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و

---

1- Original Institutional Economics

2- Thorstein Veblen

3- Commons

4- Mitchell

۵ - باید به این نکته توجه نمود که البته در حال حاضر برخی از اندیشمندان بر اساس اصول نهاد‌گرایان قدیم در حال نظریه پردازی هستند که از آن جمله می‌توان به افرادی مانند هاجسون، راثرفورد و بوش اشاره کرد. این افراد با انتقاد به فرض عقلانیت در توضیح رفتار افراد به ارزش‌ها، عادات و فرهنگ توجه می‌کنند (واندنبرگ، ۲۰۰۲، ۲۱۸). این موضوع سبب شده است برخی آن‌ها را نهاد‌گرایان قدیم جدید اقتصادی (New Old Institutional Economic) بنامند (جیمسون، ۳۷۲، ۲۰۰۶).

6- New Institutional Economics

7- Coase, Ronald

8- Williamson, Oliver

## رویکرد نهادی به توسعه و دلالت‌های آن برای ایران ۲۰۳

انسان‌شناسی را ترکیب می‌کند تا درک مناسبی از نهادهای اجتماعی، سیاسی و بازرگانی ارائه دهد و به طور آزادانه از رشته‌های مختلف علوم اجتماعی وام می‌گیرد، اما زبان اصلی آن اقتصاد است. هدف اقتصاد نهادی جدید این است که توضیح دهد نهاد چیست، چگونه به وجود می‌آید برای چه اهدافی سودمند است، چگونه تغییر می‌نماید و چگونه قابل اصلاح است» (کلاین، ۱۹۹۹: ۴۵۶).

مهم‌ترین مساله ای که این مکتب را از اقتصاد نهادی قدیم جدا می‌کند همراهی به نسبت اصلاح‌گرایانه آن با اقتصاد نئوکلاسیک است. برخلاف اقتصاد نهادی قدیم، نهادگرایان جدید در صدد کنار گذاشتن اقتصاد نئوکلاسیک نیستند و بیشتر در جهت اصلاح آن حرکت می‌کنند. داگلاس نورث (۲۰۰۰: ۱۹) در این زمینه می‌نویسد: «اقتصاد نهادی کوششی برای الحاق تئوری نهادها به علم اقتصاد است. اما برخلاف بسیاری از تلاش‌های اخیر که جهت براندازی یا جایگزینی نظریه نئوکلاسیک انجام گرفته است، اقتصاد نهادی جدید بر اساس آن ساخته شده است و در صدد اصلاح و گسترش نظریه نئوکلاسیک است تا به آن اجازه دهد که طیف وسیعی از مسائل را که پیش از این خارج از دید آن بود درک و به آن‌ها رسیدگی کند».

همانطور که ریشتر اشاره می‌کند اقتصاد نهادی جدید برخلاف اقتصاد نهادی قدیم که همه فروض انتزاعی اقتصاد نئوکلاسیک را رد می‌کرد، فروض را به طور رقیق شده<sup>۱</sup> می‌پذیرد (ریشتر، ۲۰۱۵: ۹).

اقتصاد نهادی جدید کلیت واحدی نیست و البته پیشگامانی مانند کوز این تفاوت رویکردها در اقتصادی نهادی را یک مزیت می‌دانند که به اقتصاد نهادی فرصت پرداختن به مسائل مختلف از زوایای گوناگون را می‌دهد و معتقد هستند این گستره دیدگاهی باید افزایش نیز یابد (کوز، ۱۹۹۹a، ۴).

تاکنون تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از اقتصاد نهادی جدید ارایه شده است. برخی از اندیشمندان که بیشتر گرایش علوم سیاسی دارند نهادگرایان جدید را به سه گروه نهادگرایان تاریخی<sup>۲</sup>، نهادگرایان انتخاب عقلایی<sup>۳</sup> و نهادگرایان جامعه‌شناختی<sup>۴</sup> تقسیم

---

1- Watered-down

2- Historical Institutionalism

3- Rational Choice Institutionalism

4- Sociological Institutionalism

می‌کنند. آثار بسیاری را می‌توان یافت که درباره این تقسیم‌بندی بحث کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به هال و تیلور<sup>۱</sup> (۱۹۹۶) تورفینگ<sup>۲</sup> (۲۰۰۱) و جورجس<sup>۳</sup> (۲۰۰۱) اشاره کرد. تقسیم‌بندی دیگری هم توسط ریشتر<sup>۴</sup> ارایه شده است. وی در چشم‌اندازی وسیع‌تر به دو جریان کلی اشاره می‌کند و اندیشمندان نهادگرا اعم از قدیم و جدید را نیز در این دو جریان کلی قرار می‌دهد؛ گروه اول شامل اندیشمندانی است که معتقد هستند فرآیندها خود تنظیم‌کننده<sup>۵</sup> هستند. پیشگام این اندیشمندان هیوم بوده است و اندیشمندانی مانند کرزنر و لويس و نهادگرایانی مانند آتوکی و گریف نیز در این گروه قرار می‌گیرند. گروه دیگری که بر هزینه مبادله تاکید می‌کند و از کامونز و هایک تا کوز، ویلیامسون و نورث در این گروه قرار می‌گیرند (ریشتر، ۲۰۱۵: ۴). اما ریشتر علاوه بر این طبقه‌بندی با بررسی نشریات گوناگون می‌کوشد به این سوال پاسخ دهد که سردبیران نشریات معتبر چه موضوعاتی را جزئی از اقتصاد نهادی جدید می‌دانند. وی ابتدا طبقه‌بندی ۹ قسمتی ارایه می‌کند، اما در نهایت آن‌ها را به چهار گروه فرو می‌کاهد که عبارتند از:

- ۱- اقتصاد هزینه مبادله (کوز، ویلیامسون)
  - ۲- اقتصاد حقوق مالکیت (کوز، آلچیان)
  - ۳- نظریه قرارداد اقتصادی (رسمی: اسپنس، میلرز، استیگلیتز، غیررسمی: ویلیامسون، مک‌نیل)
  - ۴- رویکرد نهادی جدید به تاریخ (نورث).
- در نهایت ریشتر می‌نویسد: «دو شاخه از اقتصاد نهادی جدید پس از کوز (۱۹۳۷، ۱۹۶۰) توسعه یافت. اقتصاد هزینه مبادله ویلیامسون و اقتصاد نهادی جدید تاریخی بر اساس رویکرد نورث (۱۹۸۶)». وی می‌نویسد: «پس از کوز در واقع ویلیامسون و نورث به رهبران اقتصاد نهادی جدید بدل شدند» (ریشتر، ۲۰۱۵، ۱۱). این نگاه ریشتر به تقسیم‌بندی دیگری نزدیک است که در بین نهادگرایان رواج بیشتری دارد. در یک تقسیم‌بندی کلی، اقتصاد نهادی جدید را می‌توان به دو جریان عمده تقسیم کرد. یک جریان بر بحث قراردادهای و حقوق مالکیت و مباحث بنگاه متمرکز است که عموماً توسط کوز و ویلیامسون رهبری

---

1- Hall and Taylor  
 2- Torfing  
 3- Gorges  
 4- Ritscher  
 5- Self-adjusting Processes

می‌شود و جریان دیگر بر بحث دولت و ساختارهای کلان تاکید می‌کند که پیش‌تاز آن نورث است (مینارد و شرلی، ۱، ۲۰۱۰) و البته استروم نیز در این گروه قرار می‌گیرد.

## ۲- اقتصاد نهادی جدید: بررسی دقیق‌تر و تفاوت‌ها با رویکرد نئوکلاسیکی

از میان دو رویکرد اقتصاد نهادی جدید و قدیم ما در این مقاله بر اقتصاد نهادی جدید تمرکز می‌کنیم. همان‌طور که گفته شد این رویکرد مانند اقتصاد نهادی قدیم درصدد کنار گذاشتن رویکرد نئوکلاسیکی نیست، اما تفاوتی عمده در برخی از زمینه‌ها میان این رویکرد و رویکرد نئوکلاسیکی وجود دارد که مهم‌ترین آن درباره فروض است.

در واقع هرچند رویکرد نهادی جدید کلیت واحدی نیست، اما در مورد دو فرض میان این اندیشمندان توافق وجود دارد و این دو فرض عامل اصلی تفاوت این رویکرد با رویکرد نئوکلاسیکی است. این دو فرض عبارتند از فرض عقلانیت محدود در برابر فرض عقلانیت کامل نئوکلاسیکی و تاکید نهادگرایان بر اطلاعات ناقص و نامتقارن در برابر اطلاعات کامل نئوکلاسیکی.

یکی از بهترین تبیین‌ها در مورد فروض اقتصاد نهادی جدید و تفاوت آن با اقتصاد نئوکلاسیک توسط نورث بیان شده است، وی می‌نویسد: «اقتصاد نهادی جدید... درصدد اصلاح و گسترش نظریه نئوکلاسیک است تا به آن اجازه دهد که طیف وسیعی از مسائل را که پیش از این خارج از دید آن بود درک و به آن‌ها رسیدگی کند. براین اساس آنچه [از نظریه نئوکلاسیک] حفظ می‌شود و مبنای ساختن قرار می‌گیرد فرض اساسی کمیابی و بنابراین رقابت است که اساس رهیافت نظریه انتخاب است که اقتصاد خرد بر مبنای آن بنا شده است. آنچه [از نظریه کلاسیک] کنار گذاشته می‌شود عقلانیت ابزاری<sup>۱</sup> است، فرضیه‌ای در نظریه اقتصاد نئوکلاسیک که باعث شده است که نظریه نئوکلاسیک به نهادها بی‌توجه باشد. اما در واقع ما اطلاعاتی ناقص و ظرفیت ذهنی محدودی برای پردازش اطلاعات داریم... در چنین دنیایی عقاید و ایدئولوژی‌ها نقش مهمی در انتخاب و هزینه مبادله حاصل از بازارهای ناقص ایفا می‌کنند. بنابراین نقطه آغاز برای ایجاد یک نظریه نهادی اصلاح فرض عقلانیت ابزاری است» (نورث، ۲۰۰۰، ۱۷). وی یادآور می‌شود: «فرض‌های سنتی اقتصاد نئوکلاسیک مانع از آن شده‌اند که اقتصاددان‌ها با پاره‌ای از مسائل

و مقولات کاملاً بنیادی دست و پنجه نرم کنند... افراد بر اساس مدل‌های ذهنی تصمیم می‌گیرند. این مدل‌ها از فردی به فرد دیگر فرق می‌کنند و اطلاعاتی که بازیگران دریافت می‌کنند آن قدر ناقص است که در بیشتر موارد هیچ نشانه‌ای از همگرایی یا میل این مدل‌های متباین به مدلی واحد به چشم نمی‌خورد» (نورث، ۱۹۹۰، ۱۷).

علاوه بر انتقادات فوق به فروض اقتصاد نئو کلاسیک، نهاد گرایان انتقاداتی به روش مطالعه اقتصاد نئو کلاسیک نیز دارند. رونالد کوز در دومین کنفرانس سالانه انجمن اقتصاد نهادی جدید با اشاره به صحبت‌های الی دونس اقتصاددان انگلیسی، در این باره می‌گوید: «اگر اقتصاددانان بخواهند اسب را مطالعه کنند، به تماشای آن نمی‌روند، بلکه روی صندلی‌شان می‌نشینند و با خود می‌گویند: اگر من یک اسب بودم، چه کار می‌کردم و سپس سریع به این نتیجه می‌رسند که مطلوبیت‌شان را حداکثر می‌کردند (کوز، ۱۹۹۹ b، ۳).

در حالی که اقتصاد نئو کلاسیک تنها بر مطالعات کمی تاکید می‌شود اقتصاددانان نهاد گرا طیفی از روش‌ها را بکار می‌گیرند. به عنوان مثال، گریف معتقد است برای فهم مکانیزم‌های تغییر نهادی نیازمند فراتر رفتن از شناسایی همبستگی میان عوامل و نتایج هستیم (گریف، ۲۰۰۶، ۶). وی روشی را که برای نیل به این هدف بر می‌گزیند تحلیل نهادی تاریخی و مقایسه‌ای<sup>۱</sup> (HCIA) می‌نامد و در تبیین این روش می‌نویسد «HCIA تاریخی است، زیرا تلاش دارد نقش تاریخ در ظهور، جاودان سازی و تغییر نهادی را بررسی کند. همچنین مقایسه‌ای است به دلیل تلاش برای بدست آوردن بینشی از طریق مطالعه مقایسه‌ای در طول زمان و مکان و در نهایت تحلیلی است به واسطه اینکه اتکا صریحی بر زمینه‌های اختصاری مدل‌های خرد برای تحلیل تجربی دارد» (گریف، ۸۰، ۱۹۹۸).

به عنوان مثالی دیگر، کوز (۲۰۰۰) در مطالعه ادغام بدنه‌سازی فیشر به بررسی اسناد و مطالعه مستقیم پدیده می‌پردازد. موارد متعددی از مطالعات نهادی را می‌توان ذکر کرد که در آن نهاد گرایان با استفاده از مطالعات تاریخی و تحلیل مقایسه‌ای به بررسی پدیده‌های گوناگون پرداخته‌اند که مثال متاخر آن کتاب نورث، والیس و ینگاست<sup>۲</sup> با

---

1- Historical and Comparative Institutional Analysis

2- John Joseph Wallis and Barry R. Weingast



## رویکرد نهادی به توسعه و دلالت‌های آن برای ایران ۲۰۷

عنوان «خشونت و نظم اجتماعی: چارچوبی مفهومی برای تفسیر تاریخ ثبت‌شده بررسی» از آن جمله است.<sup>۱</sup>

در نهایت باید به تفاوت موضوعات مورد بررسی توسط نهاد‌گرایان و اندیشمندان نئوکلاسیکی اشاره کرد. کوز هنگام دریافت جایزه نوبل یادآور شده بود که جریان غالب اقتصاد به بنگاه مانند یک جعبه سیاه می‌نگرد و وقتی به بررسی آن پردازیم مسائل گوناگونی وجود خواهد داشت (کوز، ۷۱۴، ۱۹۹۲). جعبه سیاه دیگر که اقتصاد نئوکلاسیک به آن بی‌توجهی نشان می‌داد مغز و ذهن است که اندیشمندانی مانند نورث با استفاده از علوم شناختی سعی در کنکاش آن و تبیین بهتر تصمیم‌گیری دارند. موارد فوق را می‌توان نقاط مشترک اقتصاد نهادی جدید و تمایز آن با اقتصاد نئوکلاسیک دانست. این تفاوت‌ها در عمل به تبیین‌ها و توصیه‌های سیاستی متفاوتی نیز می‌انجامد. در واقع کنار گذاشتن فرض عقلانیت کامل همانطور که نورث می‌گوید به معنی لزوم توجه به نهادها است و همچنین باعث نقض فرض کارا بودن بازارها می‌شود (نورث، ۲۰۰۰، ۱۷) که طیف گسترده‌ای از مباحث را باعث می‌شود.

تفاوت روش مطالعه اقتصاد در رویکرد نهادی باعث توجه به طیف گسترده‌ای از عوامل از جمله عوامل تاریخی می‌شود و در نهایت توجه به بنگاه و علوم شناختی طیف گسترده‌ای از مسائل را مطرح می‌کند که در رویکرد نئوکلاسیکی از آن غفلت شده است. حاصل این تفاوت‌ها همانطور که در بخش دوم مقاله با جزئیات توضیح داده خواهد شد قدرت تبیینی بیشتر رویکرد نهادی در مورد تفاوت رشد و توسعه کشورها است. با این حال همانطور که اشاره شد رویکرد نهادی جدید کلیت واحدی نیست. در ادامه به بررسی دو رویکرد اصلی آن می‌پردازیم.

---

۴- در کنار استقبال نهاد‌گرایان از کار اخیر نورث و همکارانش تمجید نیل فرگوسن استاد بلند آوازه دانشگاه هاروارد از این اثر نیز بسیار شایان توجه است. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به سخنرانی وی در مدرسه اقتصادی لندن تحت

عنوان: Niall Ferguson (2012), *The Rule of Law and its Enemies*

### ۳- رویکرد کلان (ساختار نهادی)

نگاه آدام اسمیت به ارتباط میان نهادها و توسعه را می‌توان نگاهی کلان دانست. از زمان آدام اسمیت تا مدت‌ها پس از آن نیز اندیشمندان مختلفی از این زاویه به اهمیت نهادها در رشد اقتصادی و توسعه اشاره کرده‌اند. به عنوان مثال، شومپتر در کتاب مشهور خود با عنوان «کاپیتالیسم، سرمایه‌داری و دموکراسی» به صراحت از اثر مهم فرآیند سرمایه‌داری بر چارچوب نهادی<sup>۱</sup> یاد می‌کند و بیان می‌دارد: «تکامل سرمایه‌داری پیش از همه چیز، ترتیبات نهادی<sup>۲</sup> دنیای فنودالی را ویران ساخت» و در تعریف چارچوب نهادی نیز می‌نویسد «ما این اصطلاح را در وسیع‌ترین مفهوم پذیرفته شده از آن بکار می‌بریم که نه تنها شامل نهادهای قانونی بلکه شامل گرایش‌های عامه مردم و سیاست‌ها است» (شومپتر، ۱۹۴۳، ۱۳۵-۱۳۴).

گام‌های اساسی در این میان در دهه ۱۹۹۰ برداشته شد (جانگ، ۵۲۳، ۲۰۱۱). انتشار کتاب داگلاس نورث با عنوان «نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی» در آغاز این دهه که تبیین بسیار دقیقی از تاثیر نهادها بر عملکرد اقتصادی بود، اعطای جایزه نوبل در سال ۱۹۹۲ به رونالد کوز و در سال ۱۹۹۳ به داگلاس نورث سبب جلب توجه بیشتر محافل آکادمیک به مباحث نهادها شد و در نهایت چندین مطالعه بین‌کشوری من جمله مطالعات ناک و کیفر<sup>۳</sup> (۱۹۹۵) و کیفر و ناک (۱۹۹۷) که در آن به بررسی اثر نهادها بر رشد اقتصادی پرداخته بودند و نتایج بررسی‌ها نشان می‌داد که نهادها اثر مهمی بر رشد اقتصادی دارند سبب شد توجهات بیش از پیش به اثر نهادها بر عملکرد اقتصادی شد.<sup>۴</sup>

در رویکرد نهادی که بر ساختار کلان متمرکز است دو زیر شاخه قابل شناسایی است که عبارت از رویکردهایی است که توسط نهادهای بین‌المللی از جمله بانک جهانی ارائه شده و شامل بحث حکمرانی و محیط کسب و کار است و رویکردهایی که توسط اندیشمندان مختلف ارائه شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به مباحث ارائه شده توسط

---

1- Institutional Framework

2- Institutional Arrangements

3- Knak, Stephen and, Keefer, Philip

۴ - راس (۲۰۱۳) نیز دهه ۱۹۹۰ را مقطع توجه بیشتر به اثر نهادها بر توسعه می‌داند R اما به این نکته اشاره می‌کند که

در ادبیات علوم سیاسی این مساله قدمت بیشتری دارد

## رویکرد نهادی به توسعه و دلالت‌های آن برای ایران ۲۰۹

گریف (۲۰۰۶)، شرلی (۲۰۰۸)، نورث و همکاران (۲۰۰۹، ۲۰۱۲) و عجم‌اوغلو و رابینسون (۲۰۱۰، ۲۰۱۲) اشاره کرد.

در میان این دو دسته کلی و نویسندگان مختلف آن‌ها می‌توان نکات مشترکی را یافت. از جمله این نکات مشترک تاکید بر اهمیت ساختار نهادی، اهمیت قدرت غیررسمی و اهمیت سازمان‌ها در شکل دادن به کنش است که هنگام سیاست‌گذاری باید مورد توجه قرار گیرد. از جمله مسائل دیگر، بحث وابستگی به مسیر است که سبب می‌شود اصلاحات روند تدریجی داشته باشد. تبلور این نکات را می‌توان در جملاتی که نورث و کارشناسان بانک جهانی بیان می‌کنند، یافت.

نورث در این باره می‌نویسد: «نهادها متشکل از قواعد رسمی، هنجارهای غیررسمی و ویژگی‌های اجرایی و ترکیبی از آنها هستند که عملکرد اقتصادی را تعیین می‌کنند. در حالی که قواعد رسمی در مدت کوتاهی تغییرپذیر هستند، هنجارهای غیررسمی فقط به‌طور تدریجی تغییر می‌کنند. از آنجایی که هنجارها مشروعیت لازم را برای مجموعه‌ای از قواعد رسمی به وجود می‌آورند، تغییرات انقلابی، هیچ‌گاه آن اندازه که حامیان آن انتظار داشتند، انقلابی نیستند و عملکردها، (آنچه در عمل اتفاق می‌افتد) متفاوت از پیش‌بینی‌ها خواهند بود. علاوه بر این، جوامعی که قواعد رسمی خود را از سایر جوامع اقتباس کرده‌اند (مانند اقتباس قانون اساسی کشورهای آمریکای لاتین از قانون اساسی ایالات متحده آمریکا) نسبت به کشور اصلی (که قواعد رسمی از آنها اقتباس شده است) ویژگی‌های عملکردی بسیار متفاوتی خواهند داشت، زیرا هنجارهای غیررسمی و نیز ویژگی‌های اجرایی آن‌ها متفاوت است. در نتیجه، انتقال قواعد اقتصادی و سیاسی رسمی از اقتصادهای بازاری غربی موفق به اقتصادهای جهان سوم و اروپای شرقی، شرط کافی برای عملکرد خوب اقتصادی نیست. خصوصی‌سازی دارای شفافبخش و علاج عملکرد اقتصادی ضعیف نیست» (نورث، ۲۰۰۰: ۲۳).

هم راستا با این بحث، گزارش بانک جهانی با عنوان «رشد اقتصادی در دهه ۹۰: یادگرفتن از یک دهه اصلاح» که در سال ۲۰۰۵ منتشر شد به صراحت به این مساله اشاره می‌کند که نتایج مورد نظر از اجرای سیاست‌های واشنگتنی حاصل نشد و در کل این سیاست‌ها از آنجا که یک نسخه واحد برای همه بوده است اشتباه بوده است: «پیام اصلی این گزارش این است که هیچ مجموعه جهانی یکسانی از قواعد وجود ندارد که رشد

اقتصادی پایدار را ایجاد کند. رشد پایدار بستگی به عوامل مهمی دارد که لازم است در طول زمان به آن دست یافت از جمله انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی، کارآمدی در تخصیص منابع، به روز شدن تکنولوژی و تقسیم منافع رشد. هر کدام از این موارد در هر زمانی بسیار مهم است. بنابراین به سیاست‌هایی نیاز داریم که به این موارد توجه کند و نهادهایی برای دستیابی به این موارد باید خلق شوند، در نتیجه متغیرهایی که باید به آن توجه شود بسته به شرایط اولیه و میراث تاریخی متفاوت خواهد بود. بنابراین لازم است که ما فرمول‌بندی و جست‌وجو برای «بهترین عمل» را که گمراه‌کننده هستند، کنار بگذاریم و بر تحلیل عمیق اقتصاد به منظور شناسایی موانع رشد تمرکز کنیم. انتخاب سیاست‌های مشخص و اصلاح نهادی باید در این توصیه‌ها لحاظ شود» (بانک جهانی، ۲۰۰۵، xiii).

این نقاط مشترک وجه تمایز این رویکرد نهادی به توسعه با رویکرد نئوکلاسیکی نیز هست. بی‌شک این موارد باعث درک و تبیین بهتر فرآیند توسعه شده است و کمک شایانی به فرآیند سیاست‌گذاری کرده است. در واقع همین درک و تبیین بهتر مسائل توسعه نیز سبب شده است سازمان‌های پیشگام رویکرد نئوکلاسیکی مانند بانک جهانی به این مساله اذعان کردند که دلیل شکست برنامه‌های توسعه در بسیاری از نقاط جهان بی‌توجهی به نهادها بوده است (بانک جهانی، ۲۰۰۵).

#### ۴- رویکرد خرد (بنگاه)

همان‌طور که ویلیامسون در هنگام دریافت جایزه نوبل خود اشاره می‌کند، گروهی از نهادگرایان که به بحث بنگاه توجه می‌کنند در مباحث خود به مسائل گوناگونی از جمله ساخت یا برون‌سپاری اجزای تولیدات، ادغام عمودی تولیدات و مبادلات درون بنگاه توجه می‌کنند (ویلیامسون، ۲۰۱۰).

در واقع اقتصاد نهادی جدید با مقاله کوز به نام ماهیت بنگاه در سال ۱۹۳۷ آغاز شد. آن مقاله حاصل توجه کوز ۲۲ ساله به بحث بنگاه و تاثیر آن بر عملکرد اقتصادی است. وی در این زمینه سال‌ها بعد در سخنرانش هنگام دریافت جایزه نوبل می‌گوید: «عامل تولید دیگری یعنی مدیریت وجود داشت که کارکرد آن ایجاد هماهنگی بود. اگر سیستم قیمت‌گذاری تمام هماهنگی‌های لازم را فراهم می‌کند چرا این عامل لازم بوده؟» (کوز، ۱۹۹۲، ۷۱۵).

کوز در مقاله ماهیت بنگاه با نگاهی انتقادی به اقتصاد نئوکلاسیک در تلاش است تا در جهت اصلاح نظریه کلاسیک حرکت کند و در این باره می‌نویسد: «هدف این مقاله پر کردن خلاءای است که به نظر می‌آید شکاف در تئوری اقتصادی بین این فرض باشد که (برای بعضی اهداف ساخته شده) منابع توسط مکانیزم قیمت تخصیص می‌یابند و این فرض که (برای برخی اهداف دیگر ساخته شده) این تخصیص متکی به کارآفرین هماهنگ کننده است» (کوز، ۱۹۳۷، ۳۸۹).

مباحث کوز بعدها توسط ویلیامسون و بسیاری از اندیشمندان نهادی دیگر دنبال شد. در ادامه با بررسی آرای ویلیامسون تصویر دقیق‌تری از این رویکرد ارائه می‌کنیم. البته برای درک تفاوت رویکرد نئوکلاسیکی و نهادی به بنگاه لازم است، بررسی را از سطح دیگری آغاز کرد. ویلیامسون در «اقتصاد نهادگرایی جدید: دستاوردهای گذشته و نگاهی به فرارو» که مقاله بسیار پرارجاعی است، تعریفی از نهادها و تغییرات آنها براساس نموداری چهارسطحی (نمودار ۱) ارائه می‌کند که برای درک عملکرد بنگاه نیز بسیار مهم است.

پرداختن به تمامی مباحث در مورد نمودار فوق خارج از بحث این مقاله است اما همانطور که در نمودار نیز ذکر شده است ویلیامسون معتقد است در سطح چهارم قرار دارد که مباحث نئوکلاسیکی مانند تابع تولید بنگاه و تعدیل قیمت اختصاص دارد. از سوی دیگر، وی میان تمام سطوح ارتباط قائل است. معنی این بحث آن است که عملکرد بنگاه به محیط اطراف وابسته است بر خلاف رویکرد نئوکلاسیکی که بنگاه را ذره‌ای و فارغ از محیط در نظر می‌گیرد.

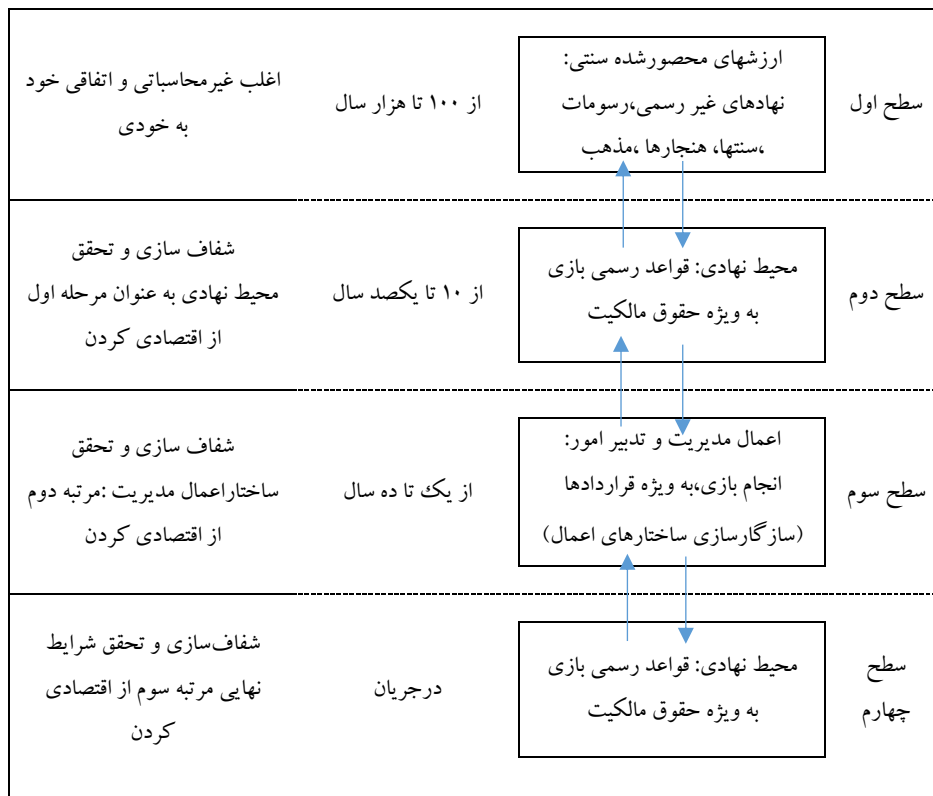
فارغ از بحث مهم فوق، برای درک بهتر اندیشه ویلیامسون و رویکرد خرد، توجه به تعریف وی از علم اقتصاد و رویکردی که از نظر وی این علم باید در پیش گیرد راهگشاست. وی معتقد است، علم اقتصاد در سراسر قرن بیستم به عنوان یک علم انتخاب گسترش یافته است و از قول لیونل رابینز<sup>۱</sup> نقل می‌کند که علم انتخاب نیز در دو جهت موازی که عبارت از نظریه مصرف‌کننده و نظریه بنگاه است تکامل یافته است و اقتصادانانی که روی این پروژه کار می‌کنند بر تغییرات قیمت نسبی و در دسترس بودن منابع تمرکز و آن را به پارادایم غالب<sup>۲</sup> اقتصاد بدل کرده‌اند (ویلیامسون، ۱۷۲، ۲۰۰۲).

---

1- Lionel Robbins

2- Dominant Paradigm

نمودار (۱): نهادها و تغییر نهادی



ویلیامسون ادامه می‌دهد «اما علم انتخاب تنها رویکرد برای مطالعه پدیده‌های پیچیده اقتصادی نیست و نمی‌توان آن را همیشه سودمندترین ابزار دانست روش مهم دیگری چیزی است که بوکانان به عنوان علم قرارداد<sup>۱</sup> به آن اشاره می‌کنند... قوانین بازی هر چه باشند، دیدگاه قرارداد نقش مفیدی در اجرای بازی ایفا می‌کند و این چیزی است که من به عنوان نظم خصوصی به آن اشاره می‌کنم که شامل تلاش‌های طرف‌های شرکت کننده در مبادله برای تنظیم انگیزه‌ها و ایجاد ساختارهای تدبیر امور که بهترین نحو نیازهای مبادلاتی آن‌ها را هماهنگ می‌کند» (ویلیامسون، ۱۷۲، ۲۰۰۲).

در نهایت ویلیامسون تقسیم‌بندی خود را درباه علم اقتصاد ارائه می‌کند و آن را به دو دسته عمده علم انتخاب (ارتدکس) و علم قرارداد تقسیم می‌کند. به نظر وی، علم قرارداد نیز به دو شاخه نظم عمومی (اقتصاد قانونی<sup>۱</sup>) و نظم خصوصی تقسیم می‌شود که نظم خصوصی باز به دو زیر شاخه دیگر تقسیم می‌شود. اولین شاخه بیشتر روی تنظیم انگیزه‌ها (طراحی مکانیزم، نظریه کارگزار، ادبیات حقوق مالکیت رسمی) تمرکز دارد و شاخه دوم به تدبیر امور<sup>۲</sup> به ویژه با توجه به نظریه شرکت‌ها اشاره دارد (ویلیامسون، ۲۰۰۰: ۱۷۳-۱۷۲).

وی بحث اقتصاد هزینه مبادله را جزئی از نظم خصوصی<sup>۳</sup> می‌داند در خصوص اقتصاد هزینه مبادله یادآور می‌شود که «اقتصاد هزینه مبادله، نه تنها مبادله را به عنوان واحد اساسی تحلیل تلقی می‌کند، بلکه تدبیر امور را ابزاری می‌داند که نظم را القا می‌کند و موجب می‌شود تضادها کم شود و نیل به منافع متقابل<sup>۴</sup> تحقق یابد.» (ویلیامسون، ۲۰۰۵: ۴۳).

ویلیامسون توضیح می‌دهد که اقتصاد هزینه مبادله به جای اقتصاد مرسوم که بر مبادلات ساده بازار و مکانیسم قیمت متمرکز است بر مبادلات میان چند نفر محدود متمرکز است و برخلاف اقتصاد مرسوم که این مباحث را در قالب بحث انحصار پیگیری می‌کند بر تصریح مبادلات و از روش اثربخشی هزینه در تدبیر امور استفاده می‌کند (همان: ۴۳).

ویلیامسون در تبیین هسته پژوهشی اقتصاد مبادله با اشاره به فرض عقلانیت محدود و قبول آن از سوی اقتصاد هزینه مبادله یادآور می‌شود: «اما اقتصاد هزینه مبادله یک گام فراتر می‌نهد و خود را از این بینش متداول مبتنی بر عقلانیت محدود که عوامل انسانی را کوتاه‌بین تلقی می‌کند، مستثنی می‌سازد. در مقابل کوتاه‌بینی فرض می‌شود که عوامل انسانی، ظرفیت پیش‌نگری آینده را دارند و خطرات احتمالی قرارداد را کشف می‌کنند و اصلاحات قراردادی را بسط می‌دهند» (همان: ۴۶). وی همچنین اشاره می‌کند که اقتصاد هزینه مبادله عمل افراد به وعده‌هایشان را می‌پذیرد و فرصت طلبی را مربوط به شرایطی می‌داند که در آن منافع پنهانی چشمگیری وجود دارد که سبب می‌شود شخص همکاری را نقض کند و بر این اساس تاکید می‌کند که ملاحظات استراتژیک باید در قراردادها

---

1- Constitutional Economics

2- Governance

3- Private Ordering

4- Mutual Gain

لحاظ شود (همان: ۴۶). در واقع پدید آمدن هزینه مبادله به نظر ویلیامسون به دلیل همین عقلانیت محدود و فرصت طلبی احتمالی ناشی از آن می‌داند.

با توجه به بحث هزینه مبادله، ویلیامسون بحث انواع تطبیق را پیگیری می‌کند که مهم‌ترین هدف از مبادله است. وی با اشاره به دو نوع متفاوت تطبیق می‌نویسد: «تطبیقی که هایدک به آن اشاره می‌کند، تطبیقی مستقل<sup>۱</sup> است که در آن گروه‌های مشارکت‌کننده به فرصت‌های بازار که با تغییر قیمت‌های نسبی هدایت می‌شوند، واکنش نشان می‌دهند در حالی که تطبیق مورد نظر برنارد، تطبیق همکارانه<sup>۲</sup> است که از طریق اداره امور در درون بنگاه حاصل می‌شود.

از آنجایی که یک سیستم اقتصادی با عملکرد بالا، ظرفیت‌های تطبیقی از هر دو نوع را نشان می‌دهد، درک و فهم و پذیرش توأمان بازار و سلسله مراتب مورد نیاز است (به جای دوگانگی<sup>۳</sup> نظام‌های اقتصادی تطبیقی میان بازارها یا سلسله مراتب‌ها). بنگاه برای چنین اهدافی به صورت یک تابع تولید معرفی نمی‌شود (که سازه‌ای تکنولوژیکی است) بلکه به عنوان یک ساختار تدبیر امور (که سازه‌ای سازمانی است) توصیف می‌شود. بازار نیز به صورت مشابه تعریف می‌شود. دیدگاه قرارداد، برخلاف دیدگاه انتخاب، بسیار دقیق‌تر است. « (همان: ۴۷)

دقت در مباحثی فوق به خوبی تفاوت این رویکرد با رویکرد نئوکلاسیکی و همچنین رویکرد کلان را آشکار می‌سازد. در واقع ویلیامسون مانند کوز در تلاش است تا از نگرستن به بنگاه به عنوان یک جعبه سیاه فراتر رود و علت پدید آمدن بنگاه‌ها و مکانیسم درونی آن‌ها را واکاوی کند. پرداختن به آرای ویلیامسون خارج از موضوع بحث این مقاله است و ذکر مطالب فوق برای نشان دادن خطوط کلی رویکرد خرد بود.

## ۵- نکاتی درباره دو رویکرد نهادی

از میان دو رویکرد کلی اقتصاد نهادی، رویکردی که به ساختارهای کلان توجه می‌کنند، اثر بیشتری در مباحث سیاست‌گذاری توسعه دارد. در واقع در ادبیات توسعه در حال حاضر

---

1- Autonomous Adaptations

2- Cooperative Adaptation

3- Dichotomy



مباحثی مانند حکمرانی خوب و بهبود محیط کسب و کار به شاه بیت بسیاری از توصیه‌های سیاستی بدل شده است.

براساس این ادبیات بهبود فضای کسب و کار و حکمرانی خوب، تضمین کننده رشد اقتصادی خواهد بود. این مساله باعث کم توجهی به ماهیت بنگاه در سیاست گذاری توسعه شده است. برای درک لزوم توجه بیشتر به بنگاه اشاره به این نکته ضروری است که اریبی دی جیوس<sup>۱</sup> در مطالعه‌ای که توسط دانشگاه‌هاروارد به چاپ رسید و بیش از ۲۰۰۰ بار مورد استناد قرار گرفته است، نشان داد که بیش از یک سوم بنگاه‌هایی که در سال ۱۹۷۰ در لیست فرچون<sup>۲</sup> ۵۰۰ قرار داشتند در سال ۱۹۸۳ از بین رفته بودند (جیوس، ۱۹۹۷).

در سال ۲۰۱۶ اسکات آنتونی<sup>۳</sup> در مقاله‌ای که در نشریه «هاروارد بیزنس ریویو»<sup>۴</sup> منتشر کرد به چند پژوهش و مقاله اشاره کرد که پیش‌بینی می‌کنند در سال‌های آتی تعداد زیادی از بنگاه‌های بزرگ بر شکسته خواهند شد یا برتری خود را از دست خواهند داد. این در حالی است که همگی این شرکت‌ها در کشورهایی قرار دارند که شاخص‌های بسیار خوبی در محیط کسب و کار و حکمرانی خوب دارند.

در واقع به نظر می‌رسد لازم است نهاد‌گرایان به نکته دیگری نیز در مطالعات خود توجه کنند و آن اینکه چه عاملی موفقیت یا شکست شرکت‌ها را رقم می‌زند؟ برای پاسخ به این سوال سیاست‌گذاران توسعه باید مسائلی را بررسی کنند که نهاد‌گرایانی که بر بحث بنگاه متمرکز هستند به آن توجه می‌کنند، اما بی‌شک این میزان از توجه نیز کافی نمی‌باشد. واقعیت آن است که در خلال سال‌های اخیر سایر رشته‌های تحصیلی از جمله گرایش‌های مختلف رشته مدیریت به این مساله توجه خاصی کرده‌اند و برای درک بهتر این مساله باید به تحقیقات بین رشته‌ای توجه کرد و بار دیگر سخنان الینور استروم-برنده جایزه نوبل در سال ۲۰۰۹- را به خاطر آورد: «توسعه قابل توجه در علم، معمولاً در مرزهای رشته‌ها و زمانی روی می‌دهد که محققان دو یا چند رشته علمی، سؤالات قدیمی را به شیوه‌ای جدید مورد توجه قرار دهند» (استروم، ۲۰۰۷: ۲۴۰).

---

1- Arie de Geus

۲ - گزارشی که ۵۰۰ شرکت موفق در جهان را هر ساله معرفی می‌کند.

3- Scott Anthony

4- Harvard Business Review

## ۶- چالش‌های پیش‌رو

بی‌شک رویکرد نهادی باعث تحولی عمده در درک و تبیین فرآیند توسعه و همچنین سیاست‌گذاری توسعه شده است. اشاره به ضرورت توجه به ساختار نهادی، اهمیت قدرت غیررسمی و اهمیت سازمان‌ها در شکل دادن به کنش، لزوم توجه به ساختار درونی بنگاه و همچنین تاکید بر مطالعات بین‌رشته‌ای از سوی اندیشمندان نهادگرا از جمله مواردی است که کمک فراوانی به درک و تبیین فرآیند توسعه کرده است. با این حال این رویکرد برای پیشرفت بیشتر با چند چالش روبروست که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

چالش نخست عبارت از ارایه نظریه‌ای منسجم درباره کنش است. وبلن که از بنیان‌گذاران اقتصاد نهادی قدیم بود اقتصاد کلاسیک را از آن جهت که فاقد تئوری منسجم درباره رفتار انسان است علمی تکاملی نمی‌دانست (وبلن، ۳۷۶، ۱۸۹۸) و یا داگلاس نورث در این زمینه می‌نویسد: «اقتصاد علم انتخاب است اما این رشته از کاوش درباره زمینه‌ای که انتخاب در آن اتفاق می‌افتد، غفلت کرده است. ما در میان مجموعه‌ای از آلترناتیوها انتخاب می‌کنیم که خودشان ساخته‌های ذهنی هستند. بنابراین اینکه چگونه ذهن کار می‌کند و محیط پیرامون را درک می‌نماید اساس این مطالعه است» (نورث، ۲۰۰۵: ۱۱).

به نظر می‌رسد اقتصاد نهادی اکنون در مسیر اقتصاد نئوکلاسیک در حال حرکت است و غلبه تحلیل‌های آماری بر بسیاری از مقالات سبب شده است از توجه به ماهیت کنش و ارایه نظریه‌ای در مورد آن غفلت شود. در واقع پس از تلاش‌هایی که از سوی نورث (۱۹۹۴ و ۲۰۰۵) درباره توجه به علوم شناختی صورت گرفت و نهادگرایان اندکی نیز آن را دنبال کردند به نظر می‌رسد این مساله بار دیگر مورد غفلت واقع است. بی‌شک توجه به پیشرفت‌های صورت گرفته در علوم شناختی برای غلبه بر این چالش بسیار مفید خواهد بود.

چالش دیگری همانطور که در بخش رویکرد خرد (بنگاه) اشاره شد کم توجهی به نقش بنگاه‌ها در تحلیل مسائل توسعه است. در واقع عمده مباحث درباره ارتباط نهادها و توسعه بر ساختارهای کلان متمرکز است در حالی که روابط داخلی بنگاه‌ها و علل پیشرفت یا انحلال آنها نیز باید در تحلیل مسایل توسعه مورد توجه قرار گیرد.

#### ۷- رشد و توسعه اقتصادی: نگاهی به رویکرد نئوکلاسیکی و نهادی

در قسمت‌های قبلی به برخی تفاوت‌های اقتصاد نهادی جدید و اقتصاد نئوکلاسیک اشاره شد. در ادامه برای مشخص شدن بهتر اثرات تبیینی و سیاستی توجه به نهادها به بررسی مساله رشد اقتصادی بر اساس رویکرد نهادی می‌پردازیم و نشان می‌دهیم توجه به نهادها چه اثراتی بر شیوه تحلیل و توصیه‌های سیاستی دارد. اما پیش از ادامه بحث توجه به یک نکته مهم است. توسعه فرآیندی مستمر و همه جانبه است و شاخص‌های گوناگونی را شامل می‌شود.

بررسی تمامی این شاخص‌ها و تفاوت رویکرد نهادی و نئوکلاسیکی در این مقاله ممکن نیست. بنابراین، در این مقاله ما بر مساله رشد اقتصادی تمرکز می‌کنیم. رودریک (۲۰۰۷) در مورد علت توجه به رشد به نکته جالبی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «رشد یک اکسیر نیست و بدون شک مواردی وجود دارند که سلامت و شاخص‌های اجتماعی با وجود رشد پایدار در طول بیش از یک دهه بهبود نیافته است. با این حال با توجه به تجارب تاریخی هیچ چیز بهتر از رشد نمی‌تواند جوامع را در جهت بهبود شاخص زندگی اعضایش (شامل کسانی که در پایین‌ترین وضعیت قرار دارند) یاری رساند» (رودریک، ۲۰۰۷، ۲).

تاکید رودریک بر رشد به معنی نادیده گرفتن مسائل رفاهی و عدالت نیست و وی یادآور می‌شود «با وجود حمله‌های سیاسی به دولت رفاه از دهه ۱۹۸۰ به بعد، نه در آمریکا و نه در اروپا کاهش شدیدی در این برنامه‌های رفاهی صورت نگرفته است» (رودریک، ۲۰۰۷، ۱۶۰). حتی در آثار متاخر بانک جهانی و اتحادیه اروپا نیز بر لزوم کاهش نابرابری برای رشد پایدار تاکید می‌شود. در این مقاله تمرکز بر رشد اقتصادی به منظور آسان‌تر شدن مقایسه رویکرد نهادی و نئوکلاسیکی است.

هرچند در آثار ادام اسمیت نیز مباحثی در مورد علل ثروت کشورها به چشم می‌خورد، اما بحث در مورد رشد اقتصادی در رویکرد نئوکلاسیکی در دهه ۱۹۵۰ وارد مرحله جدیدی شد.

سولو در دهه ۵۰ مدل خود را مطرح نمود و در آن با تحلیل رفتار تولید بر اساس متغیرهایی مانند سرمایه فیزیکی و نیروی کار موتور رشد اقتصاد را رشد فناوری دانست (سولو، ۱۹۵۶). اما مدل وی با انتقاداتی مواجه شد از جمله اینکه همگرایی رشد درآمد

سرانه کشورهای با شرایط مشابه که از نتایج مدل وی بود، اتفاق نیفتاد و عامل رشد اقتصادی را نیز رشد تکنولوژی می‌دانست که در مدل برونزا فرض شده بود و در نتیجه توصیه سیاستی نداشت. البته در آن سال‌ها اندیشمندان دیگری هم بودند که تفاوت در سطح درآمد سرانه را به تفاوت در انباشت عوامل فیزیکی نسبت می‌دادند و عامل آن را نیز تفاوت در میزان پس انداز، ترجیحات و یا دیگر عوامل برونزا مانند بهره‌وری کل عوامل می‌دانستند (عجم اوغلو، جانسون، رایینسون، ۳۸۵، ۲۰۰۵). با این حال این مدل‌ها قادر نبودند تفاوت میان رشد اقتصادی کشورها را به خوبی تشریح کنند و بسیاری از متغیرهای آنها برونزا بودند. برای حل این مشکلات در اواخر دهه ۱۹۸۰ گروهی از اندیشمندان من جمله لوکاس<sup>۱</sup> (۱۹۸۸)، رومر (۱۹۸۶) و منکیو، رومر، وایل<sup>۲</sup> (۱۹۹۲) بحث ایده، دانش و سرمایه انسانی<sup>۳</sup> را وارد مباحث رشد کردند و مدل‌هایی را ارائه کردند که به مدل‌های رشد درونزا معروف گشت.

لوکاس در این باره می‌نویسد: «دو نوع از سرمایه در مدل وجود دارد. سرمایه فیزیکی که انباشتی است و در {تابع} تولید تحت عنوان تکنولوژی در مدل‌های مرسوم کلاسیکی وارد می‌شود و سرمایه انسانی که تولید را یا نیروی کار و سرمایه فیزیکی را تقویت می‌کند و قانون انباشت آن به این صورت است که سطح معینی از تلاش نرخ رشد ثابتی از ذخیره را فارغ از سطح کنونی دسترسی تولید می‌کند» (لوکاس، ۱۹۸۸: ۳۷). با وارد شدن سرمایه انسانی به مدل توضیح‌دهندگی آن بیشتر شد و علت تفاوت درآمد سرانه کشورها را توجیه‌پذیرتر کرد با این حال همچنان اشکالاتی در این میان وجود داشت.

در واقع این مدل‌ها هر چند به مدل‌های رشد درونزا معروف بودند، اما همچنان مشکلاتی در آنها وجود داشت. به عنوان مثال، مدل رشد رومر (۱۹۹۰) بیان می‌داشت که یک کشور مرفه‌تر است اگر منابع بیشتری را به نوآوری اختصاص دهد، اما چرایی آن را توضیح نمی‌داد. بنابراین، نگاه‌ها به تدریج به سوی نهادها جلب شد (عجم اوغلو، جانسون، رایینسون، ۲۰۰۵: ۳۳۸۶).

1- Robert E. Lucas, Jr.

2- Mankiw, Romer, Weil

3- Human Capital

## ۸- رویکردهای نوین نهادی به رشد و توسعه اقتصادی

همانطور که مشاهده می‌شود تبیین‌های نئو کلاسیکی در نهایت قادر نیست که تبیین کاملی از علل تفاوت رشد اقتصادی در کشورهای مختلف ارائه کنند. این مساله دلیل اصلی توجه به رویکرد نهادی در سال‌های اخیر بوده است که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم. اما بررسی تمامی آثار نهادی در مورد رشد اقتصادی در این مقاله ممکن نیست، بنابراین در ادامه به بررسی اجمالی آرای نورث و همکاران (۲۰۰۹، ۲۰۱۲) و عجم‌اوغلو و رابینسون (۲۰۱۰، ۲۰۱۲) می‌پردازیم که در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است.

تبیین نورث و همکارانش (۲۰۰۹، ۲۰۱۲) از علل رشد اقتصادی با تحسین زیادی در مجامع علمی روبه‌رو شد.<sup>۱</sup> آن‌ها با بررسی رشد اقتصادی کشورهای مختلف از ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۴ به این نکته اشاره کردند که کشورهای فقیر به این دلیل که رشد آن‌ها بسیار کندتر است، فقیر نیستند بلکه علت آن است که در سال‌های بیشتری رشد درآمد منفی را تجربه کرده‌اند و شدت کاهش در خلال این سال‌ها بیشتر بوده است (نورث و همکاران، ۲۰۰۹، ۵۷). به اعتقاد آن‌ها علت این تفاوت آن است که توسعه حاصل نوعی خاص از نهادها است که در حال حاضر تنها در ۱۵ تا ۲۵ درصد کشورهای جهان وجود دارد و این نوع خاص از نهادها مساله‌ای فراتر از یک یا چند نهاد خاص است (نورث و همکاران، ۲۰۰۸: ۱۰).

نورث و همکارانش برای تبیین تفاوت نهادی کشورها به ساختار نظم اشاره می‌کنند. به اعتقاد آن‌ها در طول تاریخ بشر دو نوع نظم وجود داشته است نظم محدود (یا حکومت طبیعی)<sup>۲</sup> و نظم با دسترسی آزاد<sup>۳</sup> که از اساس با یکدیگر متفاوت هستند.

نظم محدود حاصل توافق اعضا قدرتمند یک جامعه جهت از بین بردن خشونت است. این اعضا باهم ائتلافی را تشکیل می‌دهند و اساس این ائتلاف نیز تقسیم رانت میان اعضا است. تداوم ائتلاف نیز بستگی به تداوم توزیع رانت دارد (نورث، والیس، وینگست،

---

۱- در کنار استقبال نهادگرایان از کار اخیر نورث و همکارانش تمجید نیل فرگوسن استاد بلند آوازه دانشگاه هاروارد از این اثر نیز بسیار شایان توجه است. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به سخنرانی وی در مدرسه اقتصادی لندن تحت

عنوان: Niall Ferguson (2012), *The Rule of Law and its Enemies*

2- Limited-access Order (or Natural State)

3- Open-access Orders

۴- اصطلاحاتی مانند نظم محدود (یا حکومت طبیعی) و نظم عام همانطور که نورث و همکارانش اشاره می‌کنند تنها یک نام‌گذاری هستند و هیچ بار مفهومی خاصی ندارند.

۲۰۰۹: b: ۶۰-۵۹). به عبارت دیگر، در دولت طبیعی تنها نخبگان ائتلاف غالب هستند که فعالیت در یک عملکرد حیاتی مانند مذهب، تولید، منابع، تجارت، تحصیل یا اجرای عدالت را کنترل می‌کنند یا از آن بهرمنند می‌شوند. در واقع همین موقعیت، مزایا و رانت‌هایشان است که سبب می‌شود آن‌ها در ائتلاف غالب وابسته به رژیم باقی بمانند و انگیزه کافی برای حمایت و حفظ ائتلاف را نیز دارند، زیرا شکست ائتلاف ریسک خشونت، بی‌نظمی و از دست دادن رانتها را به همراه دارد (همان: ۶۰). این شیوه اداره جامعه هرچند خشونت را از بین می‌برد، اما مضراتی نیز به همراه دارد که به نظر نورث مهم‌ترین آن‌ها مختل شدن رشد بلند مدت است (همان: ۶۱).

در مقابل نظم با دسترسی آزاد مبتنی بر سه عنصر اساسی است. نخست سیستم سیاسی که یکپارچگی کنترل ارتش و نیروهای پلیس را خلق می‌کند. دوم مجموعه‌ای از نهادها و انگیزه‌ها است که سیستم سیاسی را مقید می‌کند و مشروعیت استفاده از خشونت را محدود می‌کند و در نهایت سیستم اقتصادی دسترسی باز که با نهادهای سیاسی درهم آمیخته است برای اینکه سیستم سیاسی را از دستکاری منافع اقتصادی بازدارد و تضمین کنند که اگر یک گروه سیاسی از کنترلش بر ارتش سوء استفاده کند، منصبش را از دست خواهد داد (همان: ۶۱). این شیوه متفاوت اداره جامعه رقابتی سخت را در میان افراد جامع برای به دست آورد برتری و رانت پدید می‌آورد، اما در اینجا رانت حاصل محدود کردن دسترسی نیست، بلکه حاصل نوآوری و خلاقیت است (همان: ۶۳-۶۱).

در واقع ساختار نهادی نظم عام سبب می‌شود که این نظم دارای کارآمدی تطبیق‌پذیر<sup>۱</sup> باشد. به این معنا که در برابر شوکهای فراوانی که هر نظامی با آن روبه‌رو است بسیار تطبیق‌پذیرتر و انعطاف‌پذیرتر است. علت این امر نیز آن است که به دلیل دسترسی باز، این جوامع محدوده‌ای از ایده‌ها را در مواجهه با مسایل غامض تولید می‌کنند. در واقع در این نظام که رقابت اساس آن است در فضای سیاسی نیز صاحب منصبانی انگیزه قوی برای تطبیق دادن سیاست‌ها به شیوه‌ای که مشکلات را حل کند، دارند زیرا آن‌ها می‌دانند شکست در حل مشکلات باعث از دست رفتن قدرت سیاسی خواهد شد.

همچنین مخالفان سیاسی انگیزه قوی برای ابداع راه‌حل‌های خلاق برای حل مشکلات دارند به ویژه اگر صاحب منصبان راه حلی برای آن مشکلات نداشته باشند. در

فضای رقابتی مخالفان ارائه راه حل برای مشکلات را وسیله ای برای به دست گرفتن قدرت می‌دانند (همان: ۶۳).

آن‌ها در توضیح بیشتر نظم با دسترسی آزاد و ساختاری دموکراتیک یادآور می‌شوند که نظم با دسترسی آزاد شامل مجموعه گسترده‌ای از نهادهاست و مساله تنها برگزاری انتخابات در یک کشور نیست. به نظر آن‌ها اگر هدف نظام دموکراتیک را پاسخگویی به علایق شهروندان و کاهش فساد سیاسی در نظر بگیریم، برای دستیابی به آن نیازمند چیزی بیش از انتخابات هستیم. در واقع دموکراسی نیازمند نهادهای سیاسی رسمی دموکراتیک است، اینکه تمام افراد جامعه بتوانند سازمان‌های سیاسی و اقتصادی پویایی را به وجود آورند یا در آن شرکت کنند و این امر تنها مختص به نخبگان ائتلاف غالب نباشد. همچنین دموکراسی نیازمند مطبوعات آزاد است که دسترسی آزاد به اطلاعات را فراهم می‌آورند (نورث و همکاران، ۲۰۰۹b: ۵۶). نورث و همکارانش بر این اساس می‌نویسند: «توسعه، اضافه کردن سرمایه بیشتر یا پیوند زدن نهادهای درست مانند دموکراسی، حقوق مالکیت، بازارها و برابری حقوقی نیست» (نورث و همکاران، ۲۰۰۹a: ۲۶۳)

در مجموع به اعتقاد نورث و همکارانش این دو شیوه متفاوت کاهش خشونت که عملاً به دو شیوه متفاوت اداره جامعه انجامیده است اثرات متفاوتی نیز داشته است. یکی از مهم‌ترین این اثرات تفاوت در رشد و عملکرد اقتصادی است. به اعتقاد نورث و همکارانش، رشد اقتصادی پایدار و توسعه تنها در نظم با دسترسی آزاد روی می‌دهد. آن‌ها در این باره می‌نویسند: چارچوب نظری ما نشان می‌دهد برخلاف دیدگاه علم اقتصاد مدرن، توسعه اقتصادی فرآیند تدریجی افزایش آموزش و سرمایه و بهبود حداقلی در حاکمیت قانون نیست. گرچه هر یک از این موارد ممکن است سبب بهبود شرایط به واسطه حرکت در جهت گذار به دموکراسی شوند، اما این تغییرات تدریجی تا زمانی که در یک نظم با دسترسی محدود {نظام غیر دموکراتیک} باشد به توسعه منتهی نخواهد شد. فرآیند توسعه در عوض حرکت از نظم با دسترسی محدود به نظم با دسترسی آزاد {نظم دموکراتیک} است. (نورث، والیس، وینگاست، ۲۰۰۶: ۷۲).

هرچند تمرکز نورث و همکارانش بر رشد اقتصادی است اما نکاتی را نیز درباره فقر و نابرابری یادآور می‌شوند. در نظم با دسترسی باز تسهیلات گوناگون از جمله کمک برای کاهش فقر و بیمه بیکاری را برای تمام افراد فراهم می‌آورند. اما در دولت‌های طبیعی

(نظم با دسترسی محدود) سیاستمداران این تسهیلات را تنها به حامیان ارائه می‌کنند و از آن به عنوان وسیله کسب حمایت و رای استفاده می‌کنند. آن‌ها در نهایت می‌نویسند: «حاکمیت‌های طبیعی نمی‌توانند خدمات عمومی غیر شخصی را به طور مقبول ارائه و تحویل دهند، بنابراین فقرا انگیزه خواهند داشت که از رای ایشان برای اطمینان از انتقال وجوه نقدی استفاده کنند. بنابراین این حاکمیت‌ها بیشتر مستعد اقدام در جهت جذب‌های پوپولیستی توسط رهبران فرقه‌ای که جابه‌جایی گسترده ثروت را تعقیب می‌کنند و کودتا به منظور جلوگیری از چنین جابه‌جایی گسترده‌ای، هستند. این آسیب‌پذیری دوطرفه برای پوپولیستی شدن ناگهانی و مانورهای نظامی ضد پوپولیستی وجه تاریک دموکراسی است که اغلب در حاکمیت‌های طبیعی قابل مشاهده است» (نورث و همکاران، ۲۰۰۹: ۶۶).

همچنین محققانی که بر اساس این الگو به بررسی وضعیت کشورها پرداخته‌اند تاکید بیشتری بر مساله نابرابری کرده‌اند. به عنوان مثال، یو (۲۰۱۲) {۱۳۹۵} در مقاله‌ای در مورد کره جنوبی در کتاب در سایه خشونت<sup>۱</sup> بر اهمیت کاهش نابرابری تاکید فراوانی می‌کند. وی این سوال را مطرح می‌کند که چرا دولت توسعه‌گرا در کره جنوبی پدید آمد اما در سایر کشورها من جمله کره شمالی پدید نیامد؟ چرا دولت کره جنوبی در زمان رهی (۶۰-۱۹۴۸) غارتگر بود ولی در زمان پارک به توسعه‌گرا بدل شد؟

یو ضمن رد فرضیه‌های دیگر مانند سنت کنفوسیوسی و اثرات استعمار ژاپن اصلاحات ارضی را علت اصلی این مساله می‌داند. به اعتقاد وی دولت رهی در پی اصلاحات ارضی در کره شمالی و خطر امنیتی آن مجبور به اصلاحات ارضی شد، اما حاصل این امر اجباری شگفت‌انگیز بود. وی می‌نویسد: «اصلاحات ارضی فراگیر، طبقه نخبگان زمین‌دار را محو کرد و یک توزیع برابر استثنایی در زمینه درآمد و ثروت را موجب شد. این اصلاحات همچنین اکثر مردم را قادر به آموزش فرزندان‌شان ساخت و به گسترش سریع آموزش کمک کرد. این شرایط به نوبه خود با فراهم آوردن مجموعه بزرگی از مردم کاملاً آموزش دیده برای رقابت در آزمون بالاتر ادارت دولتی و با حذف زمین‌داران قدرتمند که می‌توانستند برای منافع اقتصادی خود بروکراسی را به فساد آلوده

۱- این کتاب توسط نورث و همکارانش ویرایش شده است و حاوی کاربرد الگوی آنها برای بررسی کشورهای مختلف است.



کنند یا آن را در اختیار گیرند به شکل‌گیری یک بوروکراسی منسجم و شایسته‌سالار یاری رساند» (یو، ۲۰۱۲: {۱۳۹۵}: ۴۵۰-۴۴۸).

البته یو به سایر عوامل در موفقیت کره نیز اشاره می‌کند از جنبش‌های دانشجویی و مردمی تا نقش آمریکا در آن کشور. یو یادآور می‌شود اصلاحات ارضی افراطی در کره شمالی و یا اصلاحات ارضی در فیلیپین به دلیل عدم وجود سایر عوامل به رشد اقتصادی کمکی نکرد، اما در مورد کره جنوبی «تهدید کمونیستی از سوی کره شمالی به اصلاحات ارضی کمک کرد و رقابت شدید با آن کشور به کنترل اشکال افراطی رانت‌جویی و فساد یاری رساند» (همان: ۴۸۷). در مجموع در قالب مدل نورث و همکارانش فقر و نابرابری از عوامل تهدیدکننده نظم و کارایی دموکراسی محسوب می‌شوند.

با توجه به مطالب فوق سوالی که پیش می‌آید این است که دلالت مدل نورث و همکارانش برای نیل به توسعه چیست؟ با توجه به اهمیت نظم با دسترسی آزاد {نظم دموکراتیک} برای نیل به توسعه، آنها درخصوص نحوه گذار از نظم با دسترسی محدود به نظم با دسترسی آزاد {نظم دموکراتیک} نکاتی را یادآور می‌شوند. به نظر آنها گذار از نظم طبیعی به نظم با دسترسی آزاد دو مرحله دارد. در مرحله اول حاکمیت ترتیبیاتی نهادی را توسعه می‌دهد که به نخبگان اجازه می‌دهد در بین خودشان روابط غیرشخصی داشته باشند. منظور از روابط غیرشخصی نیز آن است که افراد می‌توانند فارغ از نسبت فامیلی، سیاسی و... با افراد دیگر کالا یا خدمات مبادله کنند، مانند آنچه در بازارهای کنونی اتفاق می‌افتد. نورث و همکارانش این مرحله را مرحله برون رفت می‌نامند و معتقد هستند سه شرط برای پدید آمدن این مرحله مورد نیاز است که عبارتند از: ۱- بکارگیری حاکمیت قانون برای همه نخبگان، ۲- خلق سازمان‌های نخبگان همیشه پاینده در فضای عمومی و خصوصی، ۳- کنترل سیاسی یکپارچه بر ارتش. این تغییرات سبب پدید آمدن فرصت‌های جدیدی برای نخبگان می‌شود و به آنها انگیزه می‌دهد تا این روابط غیرشخصی را به منظور کسب سود بیشتر گسترش دهند.

حاصل گذار مطرح شده این است که همه افراد این حق را پیدا می‌کنند که سازمان‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تشکیل دهند، حتی که پیش از این تنها به نخبگان ائتلاف غالب اختصاص داشت و منبع رانت به حساب می‌آمد. با از بین رفتن این منبع رانت ائتلاف غالب نیز از هم می‌پاشد و منطق رقابت جایگزین آن می‌شود (نورث،

والیس، وینگست، ۲۰۰۹، b، ۶۴-۶۳). البته آن‌ها بلافاصله یادآور می‌شوند که الزاما تمام جوامع گذار را تجربه نمی‌کنند و ممکن است نظم طبیعی تا مدت‌ها در کشوری باقی بماند. در نهایت باید توجه کرد که نظم با دسترسی آزاد نیازمند نهادسازی است.

نورث و همکارانش یادآور می‌شوند: نهاد انتخابات به‌طور ذاتی دموکراسی را تولید نمی‌کند. انتخابات نیازمند نهادها و سازمانهایی و همچنین باورها و هنجارهایی است که قبل از آنها نظم با دسترسی آزاد و رقابت دموکراتیک برای قدرت سیاسی را تولید کنند (نورث، والیس، وینگست، ۲۰۰۹، a: ۱۵).

یکی دیگر از تبیین‌های نهادی قابل توجه در زمینه رشد اقتصادی توسط عجم‌اوغلو و رایبسون ارائه شده است.

عجم‌اوغلو (۲۰۰۹) در کتاب خود با عنوان «درآمدی بر نظریه رشد مدرن» به بررسی چهار فرضیه در مورد علت تفاوت در رشد اقتصادی و درآمد سرانه می‌پردازد که عبارت از شانس<sup>۱</sup>، جغرافیا، نهادها و فرهنگ است و در نهایت نتیجه می‌گیرد که «شواهد تجربی قانع‌کننده‌ای به نفع این فرضیه وجود دارد که تفاوت در نهادهای اقتصادی بیش از شانس، جغرافیا یا فرهنگ، عامل تفاوت در درآمد سرانه هستند» (عجم‌اوغلو، ۲۰۰۹: ۱۲۳).

عجم‌اوغلو و رایبسون (۲۰۱۲) یک فرضیه دیگر را مطرح و رد می‌کنند و آن فرضیه جهل<sup>۲</sup> است. به این معنا که سیاست‌گذاران و سیاستمداران به دلیل جهل، سیاست‌های غلطی را انتخاب می‌کنند. به نظر آن‌ها این فرضیه غالب در محافل سیاست‌گذاری جهانی و مبنایی برای ارائه توصیه‌های سیاستی است، اما واقعیت این است که این فرضیه غلط است. آن‌ها می‌نویسند: «مانع اصلی در برابر به‌کارگیری سیاست‌هایی که شکست بازار را کاهش می‌دهند و رشد اقتصادی را تشویق می‌کنند، جهل سیاستمداران نیست، بلکه انگیزه‌ها و محدودیت‌هایی است که نهادهای سیاسی و اقتصادی پیش روی آنها قرار می‌دهند» (عجم‌اوغلو و رایبسون، ۲۰۱۲: ۶۷).

نهادها نه تنها بر سرمایه‌گذاری در منابع فیزیکی، انسانی و تکنولوژی و همچنین سازمان‌های تولید بلکه بر نحوه توزیع درآمد نیز تاثیر می‌گذارند (عجم‌اوغلو و رایبسون، ۲۰۰۵: ۷).

---

1- Luck

2- Ignorance Hypothesis

عجم اوغلو و رایینسون (۲۰۱۲) معتقد هستند دو نوع متفاوت از نهادهای اقتصادی و سیاسی وجود دارند که اثرات متفاوتی را نیز بر رشد و توسعه کشورها دارند. به نظر آن‌ها این دو نوع از نهادها عبارت از نهادهای اقتصادی مشارکتی و نهادهای سیاسی مشارکتی و همچنین نهادهای اقتصادی بهره‌کش و نهادهای سیاسی بهره‌کش هستند که البته میان نهادهای سیاسی و اقتصادی نیز ارتباط وجود دارد. آن‌ها در تعریف این نهادها می‌نویسند: نهادهای اقتصادی مشارکتی<sup>۱</sup> نهادهایی هستند که «مشارکت طیف وسیعی از افراد در فعالیت‌های اقتصادی را مجاز می‌شمارند و تشویق می‌کنند که امکان بهترین استفاده از استعدادها و مهارت‌هایشان را فراهم می‌آورد و افراد را قادر می‌سازند که آرزوهایشان را دنبال کنند.

نهادهای اقتصادی را می‌توان مشارکتی دانست که فراهم آورنده مالکیت خصوصی ایمن، سیستم قضایی بی‌طرف و ارائه خدمات عمومی هستند و این موارد زمینه‌ای را فراهم می‌آورند که در آن افراد می‌توانند، مبادله و قرارداد منعقد کنند. همچنین این نهادها باید امکان ورود کسب‌وکار جدید را فراهم آورند و اجازه دهند افراد شغل‌های مورد نظرشان را انتخاب کنند» (عجم اوغلو و رایینسون، ۲۰۱۲: ۷۵-۷۴).

عجم اوغلو و رایینسون در توضیح بیشتر در زمینه نهادهای مشارکتی، یادآور می‌شوند که این نهادها زمینه‌ساز پدید آمدن بازار مشارکتی می‌شوند که در آن افراد با توجه به استعدادهایشان به انتخاب شغل می‌پردازند. افرادی که ایده‌های خوبی دارند می‌توانند آن را عملیاتی و سود کسب کنند. البته عجم اوغلو و رایینسون به این نکته نیز اشاره می‌کنند که این حقوق باید برای تمام افراد وجود داشته باشد و به گروه خاصی منحصر نباشد، زیرا در این صورت دیگر آن بازار را نمی‌توان مشارکتی دانست. همچنین وجود دولتی که نظم را برقرار و خدمات عمومی را ارائه کند نیز ضروری است. نقطه مقابل نهادهای اقتصادی مشارکتی عبارت از نهادهای اقتصادی بهره‌کش<sup>۲</sup> است که عبارت از نهادهایی است که «برای استخراج درآمد و ثروت از بخشی از جامعه به نفع بخش دیگر طراحی شده‌اند» (همان: ۷۶).

از نگاه عجم اوغلو و رایینسون شرط این که بتوان گفت نهادهای سیاسی یک

---

1- Inclusive Economic Institutions

2- Extractive Economic Institutions

کشور مشارکتی هستند، وجود دولتی است که انحصار خشونت را اختیار دارد و همچنین وجود نوعی از نهادهای سیاسی که انحصار قدرت را در اختیار یک فرد یا گروه خاص قرار نمی‌دهند. در این میان هر دو شرط مهم خواهند بود نخست آنکه باید انحصار در خشونت وجود داشته باشد، زیرا در نبود این انحصار در عمل نظارتی بر اعمال افراد وجود ندارد و خشونت و هرج و مرج حکمفرما می‌شود، مانند حالتی که در سومالی وجود دارد و همچنین باید تکثر در قدرت سیاسی و اقتصادی وجود داشته باشد والا استبداد پدید می‌آید که نمونه آن کره شمالی است (همان: ۸۰). در نهایت عجم اوغلو و رایینسون به ارتباط میان نهادهای سیاسی و اقتصادی اشاره می‌کنند و در این زمینه می‌نویسند: هم‌افزایی قوی میان نهادهای اقتصادی و سیاسی وجود دارد. نهادهای سیاسی بهره‌کش قدرت را در دست گروهی اندک از نخبگان متمرکز می‌کنند و محدودیت‌های اندکی بر اعمال قدرت توسط این افراد قائل می‌شوند. سپس نهادهای اقتصادی توسط این نخبگان به گونه‌ای ساختارمند می‌شوند که منابع را از دست سایر افراد جامعه خارج کنند. بنابراین نهادهای اقتصادی بهره‌کش دست در دست نهادهای سیاسی بهره‌کش دارند. در واقع بقای نهادهای اقتصادی بهره‌کش به‌طور ذاتی به نهادهای سیاسی بهره‌کش وابسته است.

نهادهای سیاسی مشارکتی با گسترش دادن دامنه قدرت، متمایل به ریشه‌کن کردن نهادهای اقتصادی هستند که مالکیت منابع را از بسیاری از افراد می‌گیرند، موانعی را بر سر راه ورود وضع می‌کنند و مانع کارکرد بازارها می‌شوند به این منظور که تنها گروه اندکی بهره‌مند شوند (عجم اوغلو و رایینسون، ۲۰۱۲: ۸۱).

آن‌ها به این نکته اشاره می‌کنند که تنها در یک ساختار نهادی مشارکتی امکان اجرای سیاست‌های اقتصادی درست وجود دارد. وی به بحث استقلال بانک مرکزی در امریکای لاتین اشاره می‌کند که تنها در روی کاغذ باقی ماند و همچنین در سیرالئون هنگامی که رئیس بانک مرکزی بر استقلال بانک مرکزی پای فشرد از دفترش به بیرون پرتاب شد و درگذشت! (عجم اوغلو و رایینسون، ۲۰۱۲: ۴۴۸-۴۴۷).

با توجه به اهمیت نهادهای مشارکتی سوالی که بلافاصله مطرح می‌شود، راهکار دستیابی به این نهادها است. عجم اوغلو و رایینسون در کتب و مقالات گوناگونی که منتشر کرده‌اند از زوایای مختلف به این مساله نگریده‌اند که بررسی تمامی آن‌ها در این مقاله امکان‌پذیر نیست. به عنوان مثال، آن‌ها در کتاب «ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی»

به مجموعه عوامل موثر به گذار به دموکراسی از جامعه مدنی تا بحران‌ها و طبقه متوسط اشاره می‌کنند. از جمله آن‌ها به این مساله اشاره می‌کنند که نابرابری زیاد دموکراسی را بی‌ثبات می‌کند. در واقع هر قدر بیشتر اموال و منافع نخبگان ضبط و بازتوزیع شود، انگیزه آن‌ها برای کودتا بیشتر می‌شود. به نظر عجم اوغلو و راینسون این مساله تبیین خوبی برای این موضوع است که چرا تحکیم دموکراسی در آمریکای لاتین که در آن نابرابری بسیار بالاست، مشکل‌تر از اروپای غربی است (عجم اوغلو و راینسون، ۲۰۰۶: ۳۶). آن‌ها حتی معتقد هستند ماهیت درآمد نخبگان نیز بر نگرش آن‌ها نسبت به دموکراسی تاثیر دارد. زمین‌داران کمتر به دموکراسی تمایل نشان می‌دهند، زیرا اخذ مالیات از زمین راحت‌تر از سرمایه‌فیزیکی و انسانی است، پس آن‌ها باید در یک نظام دموکراتیک مالیات بیشتری پردازند.

همچنین نهادهایی مانند برده‌داری در یک نظام دموکراتیک از هم می‌پاشد و این به ضرر زمین‌داران است. در سوی مقابل نخبگانی که روی سرمایه‌فیزیکی و انسانی تمرکز دارند از تنش بیزار هستند در حالی که زمین‌داران تمایل بیشتری برای استفاده از قوه قهریه دارند. آن‌ها معتقد هستند با توجه به مسائل فوق احتمال گذار به دموکراسی در جوامع صنعتی که در آن نخبگان حاکم، بیشتر بر روی سرمایه‌فیزیکی و انسانی سرمایه‌گذاری کرده‌اند، بیشتر از جوامعی روستایی است که در آن زمین‌داران روی زمین سرمایه‌گذاری کرده‌اند. در واقع زمین‌داران به سرکوب بیش از امتیاز دادن و مصالحه علاقه‌مند هستند، پس هنگامی که سرکوب شکست می‌خورد، انقلاب روی می‌دهد. در حالی که در جوامع صنعتی نخبگان به امتیاز دادن و مصالحه علاقه‌مند هستند، پس گذار روی می‌دهد. شواهد تاریخی هم این مساله را تایید می‌کند، زیرا اکثر انقلاب‌ها در جوامع کشاورزی مانند روسیه، چین، مکزیک، ویتنام، بولیوی و نیکاراگوئه روی داده است (همان: ۳۲).

عجم اوغلو و راینسون در مقاله دیگری به طور اجمالی به برخی نکات مهم اشاره می‌کنند. آن‌ها معتقد هستند در زمینه اصلاح نهادی برای دستیابی به رشد پایدار باید به چند نکته توجه کرد؛ نخست آنکه تغییر نهادهای اقتصادی بدون توجه به اثر نهادهای سیاسی ایجادکننده یا محافظت‌کننده از آن‌ها بی‌نتیجه خواهد بود. آن‌ها معتقد هستند به منظور اصلاح نهادهای اقتصادی باید به مسائلی مانند نهادهای سیاسی، توزیع قدرت سیاسی و ماهیت نهادهای سیاسی توجه کنیم. دوم اینکه ما درک اندکی درباره تغییر نهادهای سیاسی داریم. آن‌ها به ثبات تمایل دارند و گاهی تغییر آن‌ها برای ایجاد رشد اقتصادی اندک یا

حتی مضر است. به نظر آن‌ها لازمه تغییر مناسب در نهادهای اقتصادی این است که تعادل سیاسی در جامعه تغییر کند و این امر نیز منوط به تغییر در قدرت سیاسی رسمی و غیررسمی است و تغییر نهادهای رسمی سیاسی کافی نیست و آنچه این فرآیند را مشکل می‌کند، وابستگی به مسیری است که تعادل سیاسی دارد (عجم اوغلو و رایینسون، ۱۳۹۳: {۲۰۱۰}؛ ۱۳-۱۱).

#### ۸- مقایسه رویکرد نئوکلاسیکی و نهادی درباره رشد اقتصادی

همان‌طور که اشاره شد تحولات در مدل‌های رشد نئوکلاسیکی در نهایت باعث توجه به نقش نهادها در رشد اقتصادی شد. در واقع در حالی که رویکرد نئوکلاسیکی قادر نبود علت اصلی تفاوت میان رشد اقتصادی کشورهای مختلف را توضیح دهد توجه به نهادها باعث شد تبیین این مساله امکان پذیر شود.

با این حال نکته‌ای که باید به آن توجه نمود آن است که رویکرد نهادی به رشد با اضافه کردن یک یا چند متغیر نهادی مانند حقوق مالکیت و حاکمیت قانون متفاوت است. نورث و همکارانش به صراحت این نحوه نگرش نئوکلاسیکی را رد می‌کنند که با برخی اصلاحات نهادی جزئی می‌توان به رشد اقتصادی پایدار دست یافت. تاکید نورث و همکارانش که بیان می‌دارند: «چارچوب نظری ما نشان می‌دهد برخلاف دیدگاه علم اقتصاد مدرن، توسعه اقتصادی فرآیند تدریجی افزایش آموزش و سرمایه و بهبود حداقلی در حاکمیت قانون نیست... فرآیند توسعه در عوض حرکت از نظم با دسترسی محدود به نظم با دسترسی آزاد {نظم دموکراتیک} است» (نورث، والیس، وینگاست، ۲۰۰۶: ۷۲) و یا این تاکید: «توسعه، اضافه کردن سرمایه بیشتر یا پیوند زدن نهادهای درست مانند دموکراسی، حقوق مالکیت، بازارها و برابری حقوقی نیست» (نورث و همکاران، ۲۰۰۹a: ۲۶۳)، به خوبی نشان می‌دهد که تفاوت بنیادی میان نگرش نهادی و نئوکلاسیکی به رشد و توسعه وجود دارد.

مباحث نورث و همکارانش و همچنین عجم اوغلو و رایینسون تاکید بر این مساله است که اصلاح ساختار نهادی و حرکت در جهت نظم مشارکتی و دموکراتیک بنیان رشد اقتصادی پایدار است. از دیگر الزامات این رشد کاهش نابرابری است تا به تهدیدی برای نظم مشارکتی بدل نشود. براین اساس اصلاحات جزئی مانند اصلاحات در حقوق

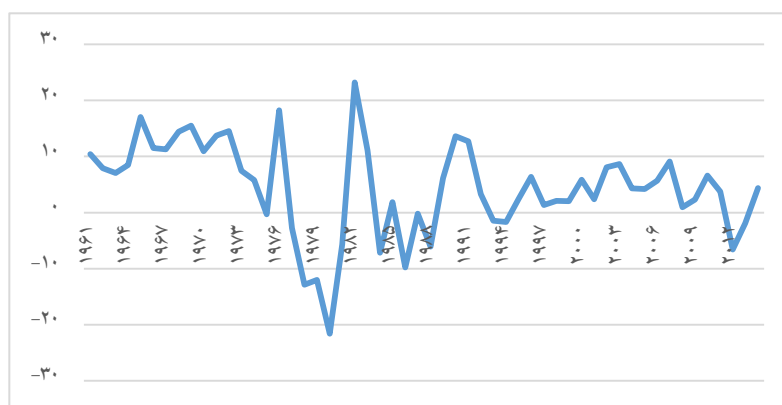
## ۲۲۹ رویکرد نهادی به توسعه و دلالت‌های آن برای ایران

مالکیت و حاکمیت قانون هرچند مفید است، اما ضامن رشد اقتصادی پایدار نیست. همان‌طور که عجم اوغلو و راینسون به درستی نشان می‌دهد حتی امکان اجرای سیاست‌هایی مانند استقلال بانک مرکزی در یک جامعه دارای ساختار نهادی بهره‌کش وجود ندارد. در واقع مشکل توسعه کشورهای در حال توسعه جهل سیاستمداران نیست، بلکه ساختار نهادی است که به سیاستمداران اجازه پیگیری سیاست‌هایی را می‌دهد که به ضرر عامه مردم و به نفع آن‌ها است.

### ۹- دلالت‌هایی برای ایران

همان‌طور که در بخش مقدمه گفته شد هنوز بسیاری از افراد جامعه دانشگاهی و سیاست‌گذاران در ایران تصویر دقیقی از رویکرد نهادی به توسعه ندارد. فارغ از معرفی رویکرد نهادی که در بخش اول مقاله به آن پرداختیم در این مقاله مباحث مطرح شده دارای دلالت‌هایی برای ایران نیز می‌باشد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود. اما پیش از بحث در این باره نخست به برخی آمار در خصوص ایران اشاره می‌شود تا تصویر روشن‌تری از وضعیت کنونی ارائه شود.

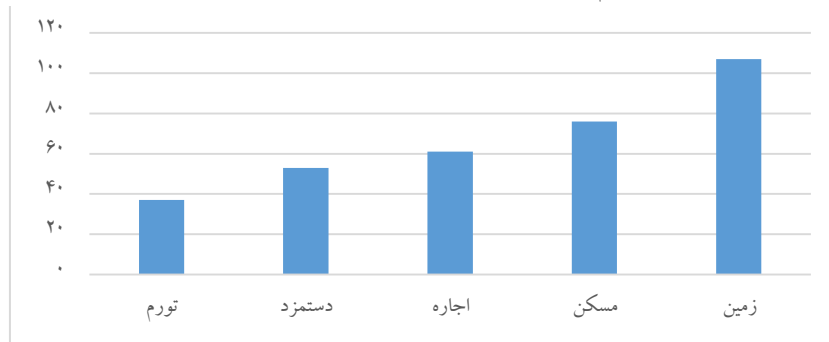
نمودار (۲)- رشد اقتصادی ایران ۱۹۶۰-۲۰۱۴



منبع: بانک جهانی

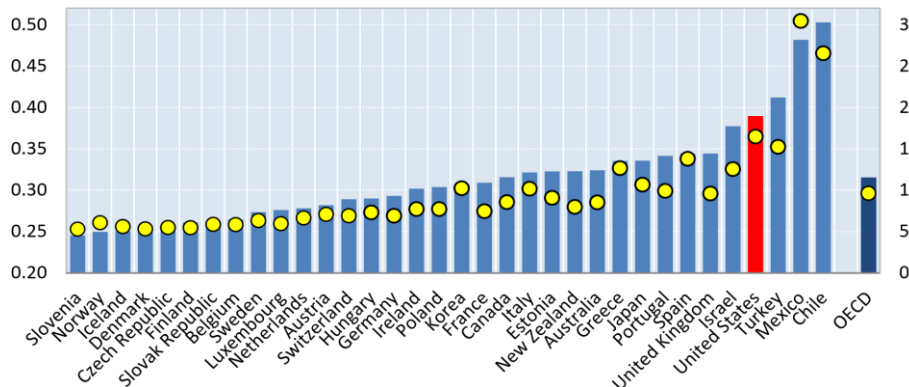
۲۳۰ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال هفدهم، شماره ۶۴، بهار ۱۳۹۶

نمودار (۳) - نسبت افزایش تورم، دستمزد، اجاره، مسکن و زمین در خلال سال‌های ۹۲-۱۳۷۲



منبع: شاکری، ۱۳۹۵

نمودار (۴) - ضریب جینی و تفاوت میان مصرف ۱۰ درصد ثروتمند و فقیر کشورهای منتخب در سال ۲۰۱۲



سازمان منبع: همکاری‌های اقتصادی و توسعه، ۲۰۱۴: ۲

همانطور که در نمودارهای (۲)، (۳) و (۴) نمایان است، رشد اقتصادی ایران رشد پایداری نبوده و این در حالی است که مطالعات نورث و همکارانش نشان می‌دهد پایداری رشد شرط دستیابی به سطوح بالای درآمد سرانه است. بر اساس مباحث مطرح شده توسط نورث و همکارانش و همچنین عجم‌اوغلو و راینسون، تنها راه حل دستیابی به رشد اقتصادی و توسعه پایدار ایجاد ساختاری دموکراتیک است. بررسی‌های آماری در مورد کشورهای دارای منابع طبیعی نشان می‌دهد که برای بهره‌برداری مناسب از این منابع



## رویکرد نهادی به توسعه و دلالت‌های آن برای ایران ۲۳۱

به منظور دستیابی به رشد اقتصادی و توسعه پایدار، وجود حداقلی از نظم دموکراتیک لازم است که ایران در حال حاضر فاقد آن است.<sup>۱</sup>

از جنبه توصیفی نیز توجه به برخی شواهد نشان می‌دهد الزامات نظم دموکراتیک در ایران وجود ندارد. ضعف نهادهای مدنی و سیاسی در ایران امری است که اندیشمندان مختلفی از جمله کاتوزیان (۱۳۸۰)، بشیریه (۱۳۸۴)، سریع القلم (۱۳۸۶) به آن اشاره کرده‌اند. یکی از نمونه‌های بارز این امر را می‌توان در انتخابات‌های مختلف اعم از انتخابات شوراها که حالت اجتماعی تری دارند تا انتخابات ریاست‌جمهوری مشاهده کرد که در آن عملاً احزاب و جوامع مدنی نقش مهمی ایفاء نمی‌کنند و اکثر کاندیداها نماینده حزب و نهاد مدنی مشخصی نیستند. از جنبه قضایی نیز می‌توان به عنوان نمونه به سخنان یک عضو کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس اشاره کرد که بیان می‌دارد: «متأسفانه امروزه هر قاضی دادگستری در دادرها هر روز بین ۲۵ تا ۳۰ پرونده را بررسی می‌کند و در دادگاه‌ها این عدد به ۵ تا ۱۰ پرونده می‌رسد که این مهم تا ۱۰ برابر از نرم جهانی فاصله دارد این در حالی است که نرم رسیدگی پرونده‌ها در دادگاه‌های کشورهای با جمعیت میلیاردی مانند هندوستان، در دو روز یک پرونده است».<sup>۲</sup>

در نهایت از جنبه نابرابری نیز همانطور که در جدول (۱) و نمودار (۳) نمایان است نابرابری در ایران نه تنها از کشورهای اسکاندیناوی بالاتر است، بلکه از متوسط اتحادیه اروپا نیز بالاتر است و حتی ضریب جینی اندکی بالاتر از نابرابری در آمریکا است. امری که همانطور که اشاره شد به گفته نورث و همکارانش زمینه‌ساز اقدامات پوپولیستی است که مانعی در مسیر رشد پایدار محسوب می‌شوند.<sup>۳</sup>

---

۱- برای بررسی دقیق‌تر این موضوع بنگرید به عبادی، جعفر، نیکونستی، علی (۱۳۹۱)، منابع طبیعی، نهادها، رشد

اقتصادی، فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه، شماره ۱۱۹

۲- خبرگزاری مجلس، ۲۰ مهر ۱۳۹۳

۳- برای اطلاعات بیشتر در مورد وضعیت ایران در زمینه نظم دموکراتیک بنگرید به: عبادی، جعفر، متوسلی، محمود،

نیکونستی، علی، (۱۳۹۵)، توسعه و دموکراسی و دلالت‌های آن برای ایران، انتشارات دانشگاه تهران

## ۲۳۲ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال هفدهم، شماره ۶۴، بهار ۱۳۹۶

جدول (۱)- ضریب جینی و تفاوت میان مصرف ۱۰ درصد ثروتمند و فقیر ایران

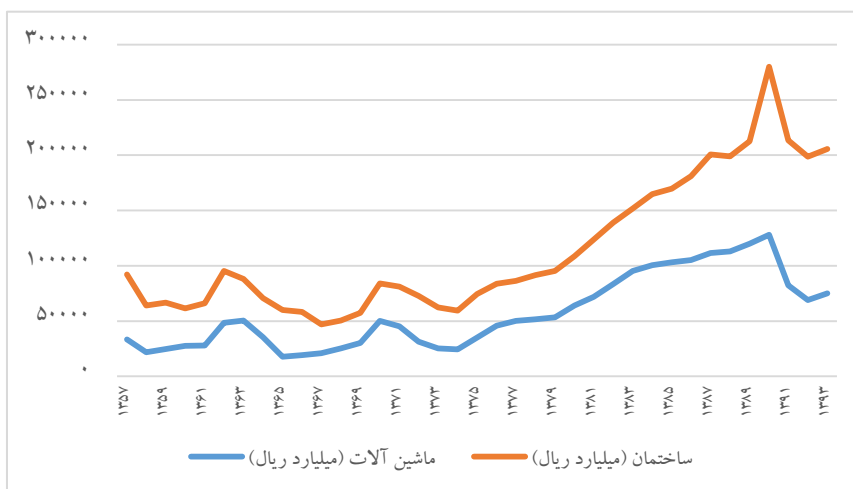
در خلال سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۹۲

| سال                           | ۱۳۸۶   | ۱۳۸۷   | ۱۳۸۸   | ۱۳۸۹   | ۱۳۹۰   | ۱۳۹۱   | ۱۳۹۲   |
|-------------------------------|--------|--------|--------|--------|--------|--------|--------|
| ضریب جینی                     | ۰/۴۰۴۵ | ۰/۳۸۵۹ | ۰/۳۹۳۹ | ۰/۳۸۱۳ | ۰/۳۷۵۰ | ۰/۳۸۳۴ | ۰/۳۹۴۴ |
| نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول | ۱۵/۲   | ۱۳/۵   | ۱۴/۱   | ۱۳/۱   | ۱۲/۲   | ۱۲/۹   | ۱۳/۶   |

منبع: بانک مرکزی

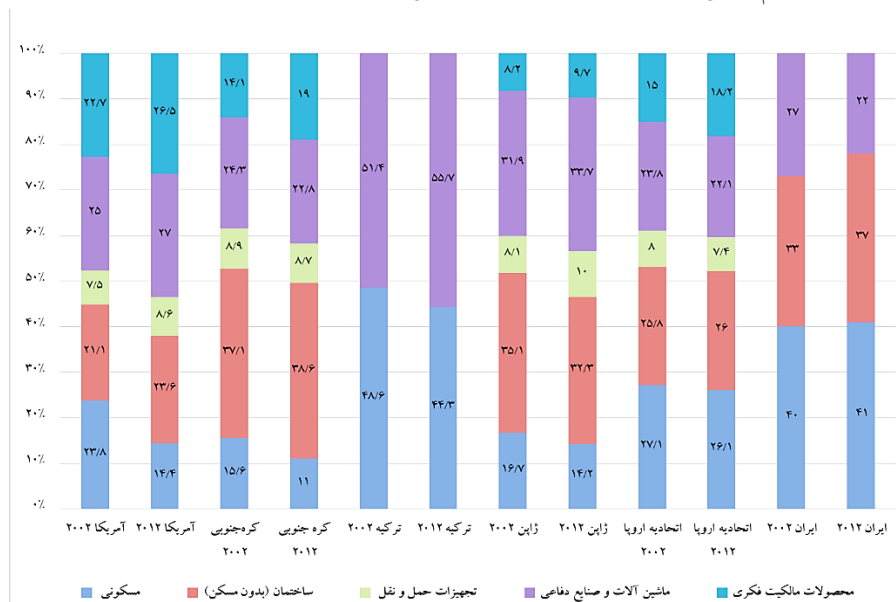
در نهایت می‌توان به ساختار انگیزشی کشور در زمینه فعالیت‌های اقتصادی اشاره کرد که همانطور که در نمودار (۲) قابل مشاهده است نه تنها مشوق تولید مولد نیست بلکه علیه آن است. نمودار (۲) نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در زمین و مسکن با توجه به روند افزایش قیمت آن‌ها بسیار سودآورتر از فعالیت‌های دیگر است. این مساله در نحوه عملکرد فعالان اقتصادی نیز به خوبی اثر گذاشته است و آن‌ها را به سوی فعالیت‌های غیرمولدی مانند سرمایه‌گذاری در زمین و ساختمان سوق داده است که در نمودارهای زیر قابل مشاهده است.

نمودار (۴)- میزان تشکیل سرمایه در صنعت و ساختمان در خلال سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۹۳



## ۲۳۳ رویکرد نهادی به توسعه و دلالت‌های آن برای ایران

نمودار (۵) - سهم بخش‌های مختلف در موجودی خالص سرمایه در کشورهای منتخب (درصد)



نمودارهای (۵) و (۶) نشان می‌دهد در تمامی کشورها از آمریکا و کره جنوبی تا ترکیه و ژاپن در سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲ سهم ماشین آلات از خالص سرمایه کشورها افزایش و سهم بخش مسکن و ساختمان کاهش یافته است. این امر نشان از حرکت این کشورها به سوی اقتصاد دانش بنیان و صنعتی است که در آن ابزارهای تولید اهمیت بیشتری می‌یابد و از اهمیت مسکن و ساختمان کاسته می‌شود. اما ایران مسیری کاملاً متفاوت را طی کرده است و در یک‌دهه گذشته کشور سرمایه‌گذاری در بخش مسکونی و ساختمان (بدون مسکن) افزایش یافته است. این در حالی است که در بخش مسکونی در حال حاضر واحدهای مسکونی فاقد تقاضای زیادی در کشور وجود دارد. نتیجه این امر بیش از پیش از تولید صنعتی و دانش بنیان دور شده است و در سال‌های آتی با چالش‌های بیشتری در زمینه رشد اقتصادی مواجه خواهد شد. در نهایت همانطور که اشاره شد بخشی از ادبیات رویکرد نهادی بر بحث بنگاه‌ها و روابط داخلی آنها تاکید می‌کند. بررسی وضعیت بنگاه‌ها در ایران نشان می‌دهد که آنها وضعیت مناسبی ندارند که در جدول زیر نمایان است.

جدول (۲) - وضع صنایع کشور (۱۳۹۴) درصد

| اشتغال | تعداد |                                  |
|--------|-------|----------------------------------|
| ۴۱     | ۹۱    | صنایع کوچک (تا ۴۹ کارکن)         |
| ۱۲     | ۵     | صنایع متوسط (۵۰ تا ۹۹ نفر کارکن) |
| ۴۷     | ۴     | صنایع بزرگتر (بالای ۱۰۰ نفر)     |

منبع: وزارت صنعت، معدن و تجارت، ۱۳۹۵: ۳۱

همانطور که در نمودار (۴) و (۷) نمایان است بنگاه‌های کوچک‌تر از ۱۰۰ در حدود ۵۳ درصد اشتغال کشور را در اختیار دارند این در حالی است که آن‌ها تنها ۱۱ درصد از ارزش تولیدات صنعتی کشور را ایجاد کرده‌اند (وزارت صنعت، معدن و تجارت، ۱۳۹۵، ۳۱). معنی این سخن هدر رفتن نیروی کار و بهره‌وری پایین آن در بنگاه‌های کوچک کشور است. نکته حائز اهمیت آن است که بر اساس مباحث ویلیامسون بنگاه‌ها تحت تاثیر ساختار نهادی کشور نیز است. بر این اساس برای بررسی علت این امر باید از سطح بنگاه فراتر رفت و مشکلات را در ساختار نهادی کشور جست‌وجو کرد.

هر چند شواهد فوق به خوبی نشان می‌دهد الزامات یک نظم دموکراتیک برای دستیابی به رشد پایدار و توسعه در کشور وجود ندارد اما راه‌حل دیگری نیز برای حصول به این نتایج به غیر از ایجاد این الزامات وجود ندارد. بنابراین حرکت در جهت ساختاری دموکراتیک مهم‌ترین اصلاح نهادی است که باید در ایران در دستور کار قرار گیرد. بنابراین سخن گفتن از اصلاح نرخ ارز به عنوان مهم‌ترین اصلاح نهادی در ایران نه تنها نشان از عدم توجه به تعریف نهادها است بلکه امکان انجام و پایداری اصلاحات نیز محل بحث است.

البته باید به این نکته توجه کرد که دستیابی به ساختاری دموکراتیک، فرآیندی تدریجی است و همانطور که نورث و همکارانش تاکید می‌کند در مرحله نخست نیازمند نهادسازی است. این نهادسازی باید امکان رقابت عادلانه برای تمام اقدار جامعه در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را پدید آورد، امری که نورث و همکارانش از آن با عنوان نظم با دسترسی آزاد یاد می‌کنند. لازمه این امر نیز اصلاح ساختار نهادی و حرکت در جهت بهبود حقوق مالکیت، مطبوعات آزاد، قوه قضائیه مستقل، تقویت احزاب و کاهش نابرابری است.

## ۹- نتیجه‌گیری

همانطور که در این مقاله نشان دادیم هرچند نقش نهادها در توسعه همواره مورد توجه اندیشمندان مختلف بوده است، اما رویکرد نهادی با تلاش اندیشمندانی مانند ویلن و میچل پدید آمد. اگرچه رویکرد این اندیشمندان که به نام رویکرد نهادی قدیم از آن یاد می‌شود در اوایل قرن بیستم رو به افول گذاشت، اما به تدریج رویکردی جدید پدید آمد که به رویکرد نهادی جدید معروف است.

بررسی‌های ما در این مقاله نشان می‌دهد که رویکرد نهادی به توسعه کلیت واحدی نیست و حداقل دو رویکرد خرد که بر بنگاه تاکید می‌کند و کلان که ساختار نهادی جامعه را مورد بررسی قرار می‌دهد در این میان وجود دارد که مکمل یکدیگر هستند.

همچنین میان اقتصاد نهادی جدید و اقتصاد نئو کلاسیک تفاوت‌های عمده‌ای در فروض، روش مطالعه و مسائل مورد بررسی وجود دارد. به عنوان مثال اندیشمندان نهادی جدید بر عقلانیت محدود و اطلاعات ناقص و نامتقارن تاکید می‌کنند و روش‌های مطالعه بیشتری را مورد استفاده قرار می‌دهند و موضوعات گسترده‌تری را بررسی می‌کنند.

بی‌شک رویکرد نهادی باعث تحولی عمده در درک و تبیین فرآیند توسعه و همچنین سیاست‌گذاری توسعه شده است. اشاره به ضرورت توجه به ساختار نهادی، اهمیت قدرت غیررسمی و اهمیت سازمان‌ها در شکل دادن به کنش، لزوم توجه به ساختار درونی بنگاه و همچنین تاکید بر مطالعات بین‌رشته‌ای از سوی اندیشمندان نهادگرا از جمله مواردی است که کمک فراوانی به درک و تبیین فرآیند توسعه کرده است. با این حال رویکرد نهادی با چالش‌های گوناگونی نیز روبرو است عدم وجود یک نظریه منسجم در مورد کنش، کم توجهی به دستاوردهای علوم شناختی، کم توجهی به بحث بنگاه در تحلیل‌ها در زمینه توسعه از جمله چالش‌های پیش‌روی رویکرد نهادی به توسعه است.

همچنین بررسی‌های ما درباره مقایسه رویکرد نهادی و نئو کلاسیکی به رشد اقتصادی نشان می‌دهد که رویکرد نهادی دارای قدرت تبیین بیشتری از رویکرد نئو کلاسیکی است و به توصیه‌های متفاوتی نیز منجر می‌شود. در واقع تحولات در مدل‌های رشد نئو کلاسیکی در نهایت باعث توجه به نقش نهادها در رشد اقتصادی شد. با این حال نکته‌ای که باید به آن توجه کرد آن است که رویکرد نهادی به رشد با اضافه کردن یک یا چند متغیر نهادی مانند حقوق مالکیت و حاکمیت قانون متفاوت است.

مباحث نورث و همکارانش و همچنین عجم اوغلو و رایینسون تاکید بر این مساله است که اصلاح ساختار نهادی و حرکت در جهت نظم‌ی مشارکتی و دموکراتیک بنیان رشد اقتصادی پایدار است. نظم‌ی که لازمه آن کاهش نابرابری، مطبوعات آزاد، قوه قضائیه مستقل و جامعه مدنی و احزاب قدرتمند است. بر این اساس، اصلاحات جزئی مانند اصلاحات در حقوق مالکیت و حاکمیت قانون هرچند مفید است اما ضامن رشد اقتصادی پایدار نیست.

عجم اوغلو و رایینسون به درستی نشان می‌دهد حتی امکان اجرای سیاست‌هایی مانند استقلال بانک مرکزی در یک جامعه فاقد نهادهای سیاسی و اقتصادی مشارکتی امکان پذیر نیست و مساله اصلی ایجاد ساختاری دموکراتیک و مشارکتی است.

لزوم ایجاد ساختاری دموکراتیک و مشارکتی برای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار در مورد ایران نیز صادق است. بنابراین سخن گفتن از اصلاح نرخ ارز به عنوان مهم‌ترین اصلاح نهادی در ایران نه تنها نشان از عدم توجه به تعریف نهادها است بلکه درستی انجام شدن آن و پایداری این گونه اصلاحات نیز محل بحث است. بررسی‌های آماری و توصیفی ما در این مقاله نشان می‌دهد، حداقلی از نظم دموکراتیک که لازمه رشد اقتصادی پایدار است در حال حاضر در ایران وجود ندارد.

همچنین همانطور که نشان داده شد ساختار انگیزشی کشور در زمینه فعالیت‌های اقتصادی نه تنها مشوق تولید مولد نیست بلکه بر علیه آن است و سرمایه‌گذاری در زمین و مسکن با توجه به روند افزایش قیمت آنها بسیار سودآورتر از فعالیت‌های دیگر است. در واقع در بسیاری از کشورهای دنیا از آمریکا و کره جنوبی تا ترکیه و ژاپن در خلال سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲ سهم ماشین‌آلات از خالص سرمایه کشورها افزایش و سهم بخش مسکن و ساختمان کاهش یافته است. این امر نشان از حرکت این کشورها به سوی اقتصاد دانش بنیان و صنعتی است که در آن ابزارهای تولید اهمیت بیشتری می‌یابد و از اهمیت مسکن و ساختمان کاسته می‌شود. اما ایران مسیری کاملاً متفاوت را طی کرده است و در یک دهه گذشته کشور سرمایه‌گذاری در بخش مسکونی و ساختمان (بدون مسکن) افزایش یافته است. این در حالی است که در بخش مسکونی در حال حاضر واحدهای مسکونی فاقد تقاضای زیادی در کشور وجود دارد. نتیجه این امر بیش از پیش از تولید صنعتی و دانش بنیان دور شده است و در سال‌های آتی با چالش‌های بیشتری در زمینه رشد

## رویکرد نهادی به توسعه و دلالت‌های آن برای ایران ۲۳۷

اقتصادی مواجه خواهد شد. از جمله مشکلات دیگر توسعه ایران همانطور که اشاره شد ناپایداری رشد اقتصادی و نابرابری زیاد و مشکلات بنگاه‌های تولیدی است. با وجود تمام مشکلات فوق در ایران که به آن‌ها اشاره شد بر اساس مطالعات اخیر نهادی تنها در قالب ساختاری دموکراتیک و مشارکتی است که می‌توان بر این مشکلات غلبه کرد. بنابراین حرکت در جهت ساختاری دموکراتیک از طریق اصلاح نهادی و حرکت در جهت بهبود حقوق مالکیت، مطبوعات آزاد، قوه قضاییه مستقل، تقویت احزاب مهم‌ترین اصلاح نهادی است که باید در ایران در دستور کار قرار گیرد. در نهایت باید به خاطر داشت در این میان کاهش نابرابری نیز امری است که باید به آن توجه ویژه نمود و همانطور که توضیح داده شد یکی از دلایل اصلی موفقیت اقتصادی کره جنوبی، کاهش نابرابری در آغاز برنامه‌های اصلاحی آن کشور بوده است. این مساله به ویژه در ایران که به دلیل ضعف نهادهای مدنی و احزاب مستعد اقدامات پوپولیستی در انتخابات‌ها است اهمیت بسیار زیادی دارد.

## منابع

### الف) فارسی

- استیگلیتز، جوزف ای (۱۳۹۴)، *بهای نابرابری: جامعه دو قطبی و نابرابر چگونه آینده ما را به خطر می‌افکنند؟*، ترجمه محمدرضا فرزین و یکتا اشرفی، انتشارات دانشگاه علامه.
- بشیری، حسین (۱۳۸۴)، *گذار به دموکراسی*، نشر نگاه معاصر، چاپ اول ۱۳۸۴.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۶)، *فرهنگ سیاسی ایران*، پژوهشکده تحقیقات فرهنگی و اجتماعی.
- پیکتی، توماس (۱۳۹۳)، *سرمایه در قرن بیست و یکم*، اصلان قودجانی، انتشارات نقد فرهنگ.
- چاونس، برنارد (۱۳۹۰)، *اقتصاد نهادی*، ترجمه محمود متوسلی، علی نیکونستی، زهرا فرضی زاده، انتشارات دانشگاه تهران.
- عبادی، جعفر، محمود متوسلی و علی نیکونستی (۱۳۹۵)، *توسعه و دموکراسی و دلالت‌های آن برای ایران*، انتشارات دانشگاه تهران.
- عجم‌اوغلو، دارون آسم و جمیز راینسون (۱۳۹۳) {۲۰۱۰}، «نقش نهادها در رشد و توسعه»، ترجمه شده در: *نهادها و توسعه*، ترجمه، محمود متوسلی، مصطفی سمیعی نسب، علی نیکونستی، انتشارات دانشگاه امام صادق.

وزارت صنعت، معدن و تجارت (۱۳۹۵)، برنامه راهبردی وزارت صنعت، معدن و تجارت، ویرایش دوم.

یو، جونگ-سونگ (۲۰۱۲) {۱۳۹۵}، «گذار از یک نظام دسترسی محدود به یک نظام دسترسی باز: مورد کره جنوبی»، منتشر شده در: داگلاس نورث، جان جوزف والیس، استیون بی وب، باری آر وینگاست، سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت، ترجمه محسن میردامادی، محمد حسین نعیمی پور، انتشارات روزنه.

### ب- انگلیسی

- Acemoglu, D. and J. A. Robinson (2012), *Why Nations Fail: The Origins of Power, Prosperity and Poverty*, Profile Book.
- Acemoglu, D., S. Johnson and J. A. Robinson (2005), "Institutions as the Fundamental Cause of Long-Run Growth", in P. Aghion and S. Durlauf, eds. *Handbook of Economic Growth*, Elsevier.
- Anthony, S. (2016), What Do You Really Mean by Business "Transformation"?, Harvard Business Review.
- Boschini, A. J. Pettersson and J. Roine (2013), "The Resource Curse and its Potential Reversal", *World Development*, Vol. 43, PP. 19–41.
- Coase, R. H. (2000), "The Acquisition of Fisher Body by General Motors", *Journal of Law and Economics*, Vol. 43, PP. 15–31.
- Coase, R. (1999a), "An Interview with Ronald Coase", *ISNIE Newsletter*, Vol. 2, No. 1.
- Coase, R. (1999 b), "The Task of the Society, Opening Address to the Annual Conference", September 17, 1999, *ISNIE Newsletter*, Vol. 2, No. 2.
- Coase, R. H. (1992), "The Institutional Structure of Production", *American Economic Review*, Vol. 82, No. 4, PP. 713-719.
- Coase, R. (1937), "The Nature of Firm", *Economica*, New series, Vol. 4, No 16, PP. 386-405.
- Collier, P. and A. Hoeffler (2009), "Testing the Neocon agenda: Democracy in Resource-Rich Societies", *European Economic Review*, Vol. 53, PP. 293–308.
- Deaton, A. (2013), *Health, Wealth, and the Origins of Inequality*, Princeton University Press.
- Greif, A. (2006), *Institutions and the Path to the Modern Economy*:



- Lessons from Medieval Trade, Cambridge University Press.
- Gorges, M. (2001), "New Institutional Explanations for Institutional Change :A Note for Caution", *Politics*, 2.
- Hall, P. and R. C. R. Taylor (1996), "Three New Institutionalisms", *Political Studies*, Vol. XLIV, PP. 936-957.
- Hollingsworth, J. R. (2000), "Doing Institutional Analysis Implications for the Study of Innovations", *Review of International Political Economy*, Vol. 7, No 4 , PP. 595-644.
- Geus, A. d. (1997), *The Living Company*, Harvard Business School Press.
- Jong, E. D. (2011), "Culture, Institutions and Economic Growth", *Journal of Institutional Economics*, Vol.7, No 4, 523-527.
- Karl, T. (2007), "The Political Challenges of Escaping the Resource Curse", in Macartan Humphreys, Jeffrey Sachs, Joseph Stiglitz, eds., *Escaping the Resource Curse: Optimal Strategies and Best Practices for Oil and Gas Exporting Developing*, Columbia University Press.
- Keefer, P. and S. Knack (1997), "Why Don't Poor Countries Catch Up? A Cross -National Test of Institutional Explanation", *Economic Inquiry*, Vol. 35, No3, PP. 590-602.
- Kingston, C. and G. Caballero (2009), "Comparing Theories of Institutional Change", *Journal of Institutional Economics*, Vol. 5, No. 2, PP. 151-180.
- Klein, p. G. (1999), *New Institutional Economics*, in :*Encyclopedia of Law and Economic*, Edited by Boudewijn and Grit De Geest, Edward Elgar.
- Knak, S. and, P. Keefer (1995), "Institutions and Economics performance: Cross-Country Tests Using Alternative Institutional Measueres", *Economics and politics*, Vol. 7.
- Lucas, R. E. (1988), "On the Mechanics of Economic Development", *Journal of Monetary Economics*, Vol.22,P 3-42
- Menard, C. and M. M. Shirley (2010), "The Contribution of Douglass North to New Institutional Economics", presentation at "The Legacy and Work of Douglass C. North: Understanding Institutions and Development Economics", a conference at the Center for New Institutional Social Science, Washington University in St. Louis, November 4-5, 2010.
- Nelson, R. R. (2008), "What Enables Rapid Economic Progress: What are The Needed Institutions?", *Research Policy*, Vol. 37,PP. 1-11.

- North, D. C. (2005), *Understanding the Process of Economic Change*, Princeton University Press.
- North, D. C. (1994), "Economic Performance Through Time", *The American Economic Review*, Vol. 84, No. 3.
- North, D. C. (1990), *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge University Press.
- North, Douglass, Denzau, Arth. T (1994), "Shared Mental Models: Ideologies and Institutions", *Kyklos*, Vol. 94. No 1, PP. 3-31
- North, D. C., J. J. Wallis, S. B. Weeb, and B. R. Weingast (2012), "Limited Access Order: An Introduction to the Conceptual Framework", in: *In the Shadow of Violence: Politics, Economics, and problems of Development*, Cambridge university Press.
- North, D. C., J. J. Wallis, and B. R. Weingast (2009a), *Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History*, Cambridge University Press.
- North, D. C., J. J. Wallis, and B. R. Weingast (2009b), "Violence and the Rise of Open-access Orders", *Journal of Democracy*, Vol. 20, No 1, PP55-68.
- OECD (2014), *United States Tackling High Inequalities Creating Opportunities for All*, OECD
- Ostrom, E. I. (2007), "Challenges and Growth: The Development of the Interdisciplinary Field of Institutional Analysis", *Journal of Institutional Economics*, Vol. 3, No.3, PP. 240.
- Richter, R. (2015), *Essays on New Institutional Economics*, Springer.
- Ros, J. (2013), *Rethinking Economic Development, Growth and Institutions*, Oxford University Press.
- Rutherford, M. (2001), "Institutional Economics: Then and Now", *The Journal of Economic Perspectives*, Vol.15 No.3.
- Rodrik, D. (2007), *One Economics, Many Recipes: Globalization, Institutions, and Economic Growth*, Princeton University Press.
- Schumpeter, J. A. (1943), *Capitalism, Socialism, Democracy*, Rutledge.
- Shirley, M. M. (2008), "Institutions and Development, in Claude Menard, Mary M. Shirley", *Handbook of New Institutional Economics*, Springer, Netherlands, PP611-638.
- Solow. R. M. ( 1956), "A Contribution to the Theory of Economic Growth" *The Quarterly Journal of Economics*, Vol. 70, No. 1, , PP. 65-94.

- Torvik, R. (2009), "Why do Some Resource-abundant Countries Succeed while others do not?", *Oxford Review of Economic Policy*, Vol. 25, No 2, PP.241–256.
- Torfinn, J. (2001), "Path-Dependent Danish welfare Reforms: The Contribution of New Institutionalism to Understanding Evolutionary Change", *Scandinavian political studies*, 24 (4).
- Vandenberg, P. (2002), "North's Institutionalism and the Prospect of Combining Theoretical Approaches", *Cambridge Journal of Economics*, Vol. 26, No 2.
- Veblen, T. (1989), "Why is Economics not an Evolutionary Science?", *The Quarterly Journal of Economics*, Vol. 12, No. 4 , PP. 373-397.
- World Bank (2005), *Economic Growth in the 1990s Learning from a Decade of Reform*, Washington, DC: The World Bank.
- Williamson, O. (2005), "Transaction Cost Economics", in: C. Menard and M. M. Shirley (eds), *Handbook of New Institutional Economics*, Springer.
- Williamson, O. (2002), "The Theory of the Firm as Governance Structure: From Choice to Contract", *The Journal of Economic Perspectives*, Vol. 16, No. 3 ,PP. 171-195.
- Williamson, O. (2000), "The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead", *Journal of Economic literature*, Vol. 38, No. 2.
- World Bank (2005), *Economic Growth in the 1990s Learning from a Decade of Reform*, Washington, DC: The World Bank.